۱۶ جوزا ۱۳۸۱



عدالت برای اطفال



از نشرات کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان

بسم الله الرحمن الرحیم

عدالت برای اطفال

(راپور تحقیقاتی در مورد عوامل تخلف اطفال ونحوه بر خورد قضا)

تحقیق توسط محقق عبدالحمید رزاق

از نشرات کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان

(بخش انکشاف حقوق اطفال)

« فهرست »

سخنی باخواننده :

کمیسیون مستقل حقوق بشرافغانستان ازبدو تاسیس خود سعی لازم بعمل آورده است که هموطنان را بامفاهیم،اغراض،واهداف بشر آشنا سازد. آن حقوقی خدادادی که سالها پامال گردیده است. آن حقوقی که ارباب زور،زروتزویرآن را نادیده گرفته،وصاحبان آن وامورظلم ومجازات وتعدی قرارداده اند.با تعقیب چنین هدفی، کمیسیون مجله ماهواری را بنام ماهنامه حقوق بشرنشرمی نماید البته درین نشریه وقایع زنده نقض حقوق بشروبرخی مقالات تحقیقی به نشرسپرده میشود.کمیسیون درپهلوی این نشریه ماهوارمتون استاندارد میثاق های بین المللی رانیزغرض آگاهی هموطنان به نشررسانیده است که ازآن جمله میثاق های ذیل رامی توان نام برد:

١- منشورسازمان ملل متحد

٢- اعلامیه جهانی حقوق بشر

٣- اعلامیه اسلامی حقوق بشر

٤- اعلامیه حقوق بشر وشهروند

٥- عهدنامه(میثاق) حقوق سیاسی زنان

٦- اعلامیه جهانی حقوق کودک

٧- میثاق رفع هرنوع تبعیض نژادی

٨- میثاق اختیاری مربوط به میثاق بین المللی حقوق مدنی وسیاسی.

٩- میثاق بین المللی حقوق اقتصادی،اجتماعی وفرهنگی

١٠- اعلامیه کنفرانس بین المللی حقوق بشر

۱۱- میثاق بین المللی حقوق مدنی وسیاسی

۱۲- میثاق رفع هرنوع تبیعض علیه زنان

۱۳- کنوانسیون حقوق اطفال

این ۱۳ میثاق دریک مجموعه بچاپ رسیده که بیشترین هموطنان عزیزگرفته ومورداستقبال گرم هموطنان واقع شد شنیده می شودکه موجب تشویق کمیسیون،مخصوصاً بخش فرهنگی آن است. ما سعی داریم که نشرات ما به حقوق طبیعی وانسانی آسیب پذیرین اعضاء جامعه که عبارت اززنان واطفال بیشترتوجه نماید.زنان بخاطریکه درطول تاریخ حقوق طبیعی وبشری شان نادیده گرفته شده است،واطفال بخاطراینکه آینده مملکت مربوط شان است .بناءً دربخش اطفال قبلاًرساله مستقل بنام (آموزش حقوق طفل) به نشررسانیدیم که مورداستقبال خوانندگان قرارگرفت اکنون به تاسی ازپالیسی مطبوعاتی ونشراتی خویش راپوررساله گونه دیگری رابنام (تحقیق درجرایم وتخلف اطفال وعوامل آن) بدست نشرسپرده میشودامیدوارم که مورد توجه خوانندگان عزیزقرارگیردوهم قابل یادآوریست آرزومندیم که این راه وروش ادامه یافته وازاهل قلم واندیشه انتظارداریم که بخش فرهنگی کمیسیون رابانوشتن مقالات تحقیقی خویش یاری نمایندتا این چراغ آرمان بشری که فروزان تروپرفروغ وروشنترنورخویش را پخش نماید.

خداوندا درین وادی برافروزازکرم نوری

که تاگم کرده خودبازیابدعقل انسانی

شیخ علی احمد فکور

(مسوول بخش فرهنگی کمیسیون)

مقدمه

افرادی که در یک جامعه معین زندگی می کنند به عنوان سرمایه و منابع انسانی آن جامعه محسوب می گردند، پیشرفت یک جامعه، علاوه بر منابع مناسب مالی، به طور تنگاتنگی بستگی به کیفیت منابع موجود انسانی دارد اطفال و نوجوانان به عنوان اصلی ترین و مهم ترین بخش این منابع نقش بسزایی را در این زمینه ایفا می نمایند.

حق بهره مندی از منابع انسانی، تکالیفی را برای جامعه به وجود می آورد، که اگر این حقوق و تکالیف متقابل، به موازات یکدیگر با توجه به اهداف متعالی و مشترک اعمال شود، در حقیقت مفهوم عدالت مصداق پیدا می کند، همانگونه که توجه به مسایل تغذیه و حفظ الصحه در دوران کودکی، به معنای تربیت منابع سالم انسانی می باشد، عنایت به مسایل روانی اطفال نیز متضمن رفتارهای سازگار و رفتار آنان است و هر گاه این توجه به مسائل اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی ... نیز معطوف گردد. مثبت این ادعا، خواهد بود که نوعی پیشرفت نسبی ویا همه جانبه در جامعه صورت پذیرفته است و در غیر این صورت آن جامعه شاهد پیامدهای زیانباری که گاه غیر قابل جبران و گاه تنها با صرف هزینه های هنگفت قابل کنترل است،جامعه ای که به منابع انسانی خود بهاندهد، به همان اندازه متحمل خسارات ناشی از این غفلت خواهد بود که

ازمهمترین عواقب سویی که در کمین چنین جامعه می باشد، پیدایش پدیده جرم ، ناسازگاری و حالات خطرناک نوجوانان و اطفال است جرم یک پدیده زیستی، اجتماعی روانی است که برای به پیش گیری از آن اتخاذ تدابیر همه جانبه از سوی جامعه ضروری می نماید، به ویژه در مورد اطفال و نوجوانان که به لحاظ وضعیت خاص روحی و جسمی و علاوه بر اعمال تدابیر پیشگیرانه افتراقی، می بایست در یک اقدام گسترده، تقدم بر بزرگسالان قرار گیرند بویژه توجه خاص به اطفال و نوجوانان هنگامی گسترش می یابد که طفل وارد قلمرو حقوق جزا گردد و رفتار او موجب نقض مقررات و قانون جزا شود، در این صورت او صرفاً به عنوان یک طفل عادی مورد ملاحظه نبوده بلکه عنوان مجرم یا منحرف را با خود به دنبال خواهد داشت . بنابراین باید پیرامون جرایم اطفال کشور ما تحقیق صورت گیرد تا با استفاده از این تحقیق بتوانیم آنها را بسوی یک زندگی سالم هدایت کنیم اما درکشورعزیز ما هیچ گونه تحقیق پیرامون اطفال و جرایم ارتکابی آن نشده بود. آمار و ارقام دقیق هم موجود نیست صرف یک سلسله مقالات به شکل پراکنده ومتشتت توسط بعضی اشخاص انشاء شده بود.

بناً با در نظر داشت مطالب فوق با کمک و معاونت کمیسیون مستقل حقوق بشرافغانستان پروژه علمی و تحقیقی را تحت عنوان عدالت برای اطفال روی دست گرفتم و توانستیم با استفاده از روش تحقیقی (مقایسوی و تطبیقی) در مدت چهار ماه این اثر را در چهار فصل طوریکه در فصل نخست با ارائه یک

جدول درباره کمیت و نوعیت جرایم ارتکابی اطفال، در فصل دوم روی علل و عوامل جرمی اطفال در فصل سوم اصول عمومی ناظر بر اطفال متخلف و در فصل چهارم روی نحوه رسیدگی به جرایم اطفال و تصمیم گیری پیرامون آن مورد غور و بررسی قرارگرفته است.

محقق عبدالحمید « رزاق»

فصل اول

کمیت و نوعیت جرایم اطفال در افغانستان

به منظور تحلیل و ارزیابی دقیق وضع جرمی اطفال بدست آوردن آمار و احصائیه دقیق پیرامون تخلفات اطفال برای قضات، محققین و حارنوالیهای اختصاصی اطفال و سایر نهادها و دست اندرکاران حمایت از حقوق طفل امریست لازمی و ضروری ، زیرا آنها باید بدانند که تا چه اندازه به کدام کمیت و کیفیت جرایم در افغانستان ارتکاب یافته است. یعنی در صورتی که آمار و ارقام جدید ثبت جرایم بلندتر باشد فهمیده می شود که در زمینه اصلاح وتربیه مجدد اطفال اقدامی صورت نگرفته است در غیر آن اگر آمار و ارقام ثبت شده جرایم کمتر از سال قبل است در آن صورت معلوم می شود که در این باره اقداماتی مؤثر و مثبتی صورت گرفته است.

اما با تأسف باید گفت که آمار و ارقامی که احصائیه دقیق جرایم ارتکابی اطفال را در سالهای قبل به ما نشان دهد ، موجود نیست. صرف در سال ۱۳۷۰ به طور تخمینی ارقام ارتکابی جرایم اطفال را در حدود ۳۷۰ – ٤۰۰ واقعه تذکر

داده بودند. روی این ملحوظ احصائیکه من در سال ۱۳۸۱ از جرایم ارتکابی اطفال در یک تعداد از ولایات کشور چون کابل، بلخ، هرات، قندهار، پکتیا، ننگرهار، بدخشان، بامیان، لوگر، میدان ، کاپیسا و پروان گرفتم تعداد واقعات جرمی ثبت شده در این ولایات را به ۳۲٦ واقعه جرمی می رساند. بناءً برای روشن شدن هر چه بیشتر موضوع توجه شما را به جدول ذیل جلب می نمائیم

شماره	نوعیت جرم	تعداد جرایم	جنس
۱	سرقت	۱۱۰	پسران
۲	قتل	٤٥	//
۳	لواط	۳۷	//
٤	زنا	۲۰	//
٥	کیسه بری	۱٥	//
٦	خرید و فروش اموال مسروقه	۱٤	//
۷	حادثه ترافیکی	۱۲	//
۸	اختطاف	۱۳	//
۹	استعمال مواد مخدر و فروش آن	۱۲	//
۱۰	مجروحیت	۸	//
۱۱	زنا	۱۰	دختران
۱۲	سرقت	٤	//
۱۳	فرار از منزل	۸	//
۱٤	ازدواج غیر قانونی	٦	//

بعد از مطالعه جدول فوق می توان این طور استنتاج نمود که :

جنس در نوعیت و کمیت جرایم تاثیر بخصوص خود را گذاشته است زیرا نه تنها در افغانستان بلکه در جهان سطح جرایم دختران نوجوان بسیار کمتر از پسران است زیرا ارقامی بدست آمده از ۱۲ ولایات کشور ۳۰ واقعه جرمی را در سطح دختران نوجوان نشان داده است. روی این ملحوظ می توان گفت که دختران نظر به پسران کمتر مرتکب به اعمال و حرکات جرمی می شوند و از روی ارقام بدست آمده می توان این طور استنتاج نمود که سطح جرایم دختران نظر به پسران زیر ۱۰ در ۱۰۰ می باشد.

و بر علاوه نوعیت جرم آنها نیز با پسران فرق می کند زیرا پسران همواره جرایمی چون سرقت، کیسه بری، مجروحیت، قتل و غیره راانجام میدهند ، در حالیکه دختران جرایم چون زنا، فرار از خانه، ازدواج غیر قانونی را مرتکب می شوند.

فصل دوم

علل و عوامل ارتکاب جرایم و انحرافات اطفال و نوجوانان در کشور

بررسی علل و عوامل جرمی، یکی از پیچیده ترین معضلاتی است که محقق بدان بر می خورد. زیرا علل و عوامل جرمی و انحرافات اطفال و نوجوانان در تمام جوامع و کشورها یکسان نیست. زیرا هر جامعه و محیطی علل و عوامل خاصی خود را دارد. اما با وجود این همه مسائل غامض و پیچیده توانستم حین تحقیق به یک سلسله علل و عوامل داخلی و خارجی انحرافی نوجوانان و اطفال متوجه شوم که آنها را در ذیل بر شمرده به نگرش آن می پردازیم.

الف : علل و عوامل خارجی انحرافات اطفال و نوجوانان :

این علل و عوامل در نهاد و سلوک اطفال وجود نداشته بلکه تابع محیط و ماحول که طفل در آن زنده گی و نشو و نما می کند می باشد که هر یک از علل فوق را به بررسی می گیریم:

۱ ـ خانواده :

اطفال و نوجوانان، در دامان خانواده پرورده شده و رشد شخصیت می نماید و اساساً بنیاد جامعه را خانواده تشکیل می دهد. و هم در محیط فامیل است که در طی سالهای اول زنده گی پایه های اساس شخصیت فرد ساخته شده و اولین سنگ بنای اخلاقی آن تحت تاثیر مستقیم شخصیت والدین گذاشته می شود.

باید گفت که فضای ناسالم خانواده که ناشی از برخورد و اختلافات والدین می باشد و در چنین حالتی آنان در برابر اطفال بی تفاوت بوده و به تمایلات روحی اطفال توجه نداشته در نوع محبت ها و خشونت ها راه اغراق را می پیمایند و از تلفیق دو عامل رأفت و مهربانی با قاطعیت تصمیم گیری، در جهت خیر و صلاح طفل، عاجز هستند و در مسایل تربیتی طفل دارای توافق و هماهنگی نمی باشند و دستورهای هر یک خنثی کننده اوامر دیگر است که طفل را لاقید بارآورده و فاقد انضباط منطقی می گرداند. و چنین طفل در زندگی اجتماعی تن به اجرای قوانینی که بر وفق مراد او نیست، نمی دهد همچنین از هم پاشیده شدن شالوده خانواده، که بصورت طلاق صورت می گیرد در نتیجه اطفال را محروم از مهر و عطوفت والدین گردانیده با احساس کمبودی و انتباء بد از همچو حالت هاآنانرا طرف انحراف سوق می دهد و زمینه را برای تمایلات منفی مساعد می گرداند. هکذا عامل غیبت های طولانی پدر یا رئیس فامیل که بنا بر

حکم وظیفه و یا هر عامل دیگر یا فوت هر یک ازپدرومادر واقع مـی شـود بـر روحیه طفل تاثیر منفی واردمی سازد. و فقـدان پـدر و مـادر در مرحلـه حسـاس شکل گیری شخصیت طفل را دچار مشکلات مـی سـازد. در همـه احـوال فـوق بعلت طلاق و یا غیبت طولانی و یا فوت پدر و یا مادر بمیان می آید، عقده های ناشی از آن او را بجانب انحراف می کشاند . چنانچه تحقیقات بدست آمده نشان دهنده آن است کـه از جملـه ۳۲٦ واقعـه جرمـی ۱٦۰ واقعـه آن توسـط اطفـالی صورت گرفته اند، که والدین یا یکی از آنها را از دست داده اند و یا اینکه در اثر طلاق، مرکزیت فامیلی آنها از بین رفته است تاثیر سویی را بجا گذاشـته اسـت که آنرابه بررسی خواهیم گرفت.

الف : آن عده اطفالیکه پدر شان فوت و مادرشان دوبـاره عروسـی نمـوده است تخلفات ارتکابی شان وخیم است. بگونه مثال آنعده اطفال اکثران جرایمـی چون لواطت، استعمال مواد مخدر وزنا را مرتکب شده اند و همچنان یکعـده از این اطفال متکررهم هستند.

ب : در آنعده اطفالیکه پدرشان فوت نموده است و مادرشان حیات است و آنعده اطفالیکه سرپرستی فامیل را بدست دارند جرایم ارتکابی شان اکثراً سرقت پول نقد می باشد.

ج : و بالاخره جرایم ارتکابی آنعده اطفالیکـه پدرشـان حیـات و مادرشـان فوت نموده است معمولاً جرایم اخلاقی است.

بناءً با استفاده از تحقیقات بدستآمده می توان این طور استنتاج نمود که در قدم اول، ما در اهمیت فراوانی در زندگی طفل دارد، زیرا شخصی که در چند سال اول زندگی کودک، از او مراقبت می کند در شخصیت او بسیار تاثیر می گذارد، تماس دایمی با مادر و مورد محبت و مراقبت او بودن موجب می گردد که کودک احساس امنیت کند و بیاموزد که خود به دیگران محبت نماید، بنا اگر کودک در موقعی که زیادتر به مادر ضرورت دارد از او جدا شود ممکن است تکامل عاطفی او دچار اشکال گردد، زیرا آن عده اطفال در اثر فقدان مادر از این دست به آن دست می گردند و هر چند گاهی با کسی می باشند امکانات بی مهری و خشونت در آنها زیادتر تقویت می گردد و چنین کودکان ناسازگارند امکانات که آنعده اطفال در آینده در اثر موجودیت عقده ها مرتکب جرم شوند خیلی زیاد است چنانچه تحقیقات بدست آمده فوق ادعای ما را ثابت می سازد.

آنچه در فوق گفتیم تا میزان قابل توجهی به اساس نقش مادر و اثرات آن در رفتار و رشد شخصیت کودک قرار داشت زیرا اهمیت پدر در نشو و نمای طفل کمتر مورد مطالعه و توجه قرار گرفته است، یکی از مهمترین علل این کیفیت از این جهت است که مورد مطالعه و توجه قرار گرفته است که در ماههای اولیه رشد طفل بر خلاف مادرپدر نقش مهمی ندارد اما باید گفت که بتدریج درشد جسمانی طفل اهمیت پدر آشکار می گردد و زمانی می رسد که رفتارش در رشد صفات شخصی کودک اثرات خاص خواهد داشت. تحقیقات

نشان داده است که آن عـده اطفـال متخلفیکـه پدرشـان را را از دسـت داده انـد مرتکب جرایمی شده اند که در فوق از آن ذکر رفـت. زیـرا طوریکـه در جامعـه سنتی ما معمول است پدر نماینده قدرت و حاکمیت در خانواده است. عیناًماننـد حاکمیت دولت در حیطه قلمرو تحت صلاحیت خـویش. اگـر در یـک دولـت حاکمیت وجود نداشته باشد در آن سرزمین انارشیزم و هـرج و مـرج حکمرانـی خواهد داشت و در فامیل نیز همچنان.

نکته قابل تعمق در اینجاست که برای اطفال موجودیت مـادر، تـا بـه پـدر اهمیت زیادی دارد مثلاً آنعده اطفالیکه مادر ندارنـد یـا مادرشـان شـوهر نمـوده است مرتکب جرایم وخیمی با مقایسه حالت اول مرتکب نمی شوند بگونه مثـال در مطالعه که روی کودکان و نوجوانان در مراکز اصلاح انجـام شـد ایـن نتیجـه بدست آمد که در میان ایـن گـروه (واقعـه ۱٦۰ جـرم) ٦۰ ٪ کسـانی بودنـد کـه مادرشان فوت نموده و یا دوباره عروسی نموده است ٤۰٪ پدرشان مسـافر بـوده یا فرزندی بوده اند.

بنا با جرأت می توان گفت که عامل فامیل و خانواده و پاشـیدگی خـانواده یکی از عوامل اساسی ارتکاب جرم در اطفال و نوجوانان محسوب می گردد.

۲ ـ عامل مسافرت:

مسافرت، نیز یکی از جمله عواملی کـه امکـان دارد اطفـال را بـه انحـراف متمایل ساخته و در نتیجه آنها را متخلف بار آورد.

چنانچه اگر اطفال را از محیط آشنا به محیط ناآشنا تغییر مکان بدهند امکان انحرافات در وجود آنها زیاد شده و آنها مرتکب جرم می شوند.

بطور مثال ارتکاب جرم، قطاع الطریقی از طرف دو طفل ۱۲ و ۱۷ ساله کـه از اهالی پکتیا بودند در ولایت لوگر می توان خاطر نشان نمود و جرایم اخلاقـی ایکه از طرف اطفالی که از ولایت کندز، بامیان و پـروان هسـتند در کابـل اتفـاق افتاده بود.

و یا جرایم استعمال مواد مخدر توسط اطفال، کـه از قنـدهار هسـتند و در کابل اتفاق افتاده است و یا طفل هراتی که مرتکب جرم استعمال مواد مخدره در قندهارشده است نامبرد.

چنانچه احصائیه نشان داده است کـه در سـال ۱۳۸۱ – ۲۲ واقعـه جرمـی، توسط اطفال ارتکاب یافته است که از آن ولایت نبوده اند. چنانچه با مصاحبه که با یکتعداد از این نوع اطفال داشتم آنها این طور استدلال مـی نمودنـد کـه مـا در اینجا آشنا نیستیم وپول نداریم و مجبوریم دسـت بـه ارتکـاب اعمـال بـرخلاف اجتماع و قانون بزنیم در حالیکه اصل قضیه در این است که این عده اطفـال بـه

دلایل زیر مرتکب جرم می شوند و البته قابل تذکر است که این جرایم تا اندازه وخیم و شدید نیز می باشد.

نباید در این باره سوء تعبیر شود، که اکثراً در هر ولایت یک تعداد از ساکنین آن از سایر ولایات می باشند. عنوان فوق درباره آن عده اطفال است که در یک زمان کوتاه از یک ولایت به ولایت دیگر سفر می کنند از این ناحیه آسیب پذیر می شوند زیرا امکان دارد این عده اطفال از فامیل و یا از خانه فرار نموده باشند.

دلایلی که این عده اطفال را متخلف بار می آورد قرار ذیل است:

۱ ـ عموماً در محیط بیگانه کسی آنها را نمی شناسد که در آینده تذکر بدهد که فلان شخص مرتکب خلاف گردیده است.

۲ ـ چون از فامیل و خانه خود دور هستند و کسی نیست که از اعمال شان نظارت و کنترول نماید.

۳ ـ مسافرت مستلزم یک مقدار هزینه و پولی می باشد که از توان اطفال تقریباً خارج است.

۳ ـ شغل و وظیفه

به همگان معلوم است که شغل و پیشه، از جمله علل و عوامل، جرم نیست اما اطفالی را که اهلیت انجام چنین کار را نداشته باشد، بکار بگماریم یا اینکه

سوء استفاده از این وظایف شود امکان دارد که این وظایف باعث بـروز عواقـب ناگوار حوادث جرمی برای اطفال شود.

بطور مثال حوادث ترافیکی که منجر به مرگ و مجروحیـت شـده اکثـر، آن توسط شاگردان مسـتری واقـع شـده اسـت و بـرعلاوه جـرایم قتـل و فـراردادن محبوس توسط اطفالی که سرباز هستند یعنـی اطفـال پـائین تـر از سـن ۱۸ وارد خدمات سربازی و یا وارد خدمات نظامی می شوند کـه در نتیجـه چـون تجربـه کاری دقیق ندارند مرتکب قتل عمد و خطا مـی گردنـد و یـا اینکـه موظـف بـه نگهداری مجرمین می شوند و این مجرمین از دست شان فرار می کنند.

بطور مثال از فرار مجرمین از نزد اطفال سرباز در ولایت میدان و قتل افـراد توسط اطفال در ولایت لوگر و پکتیکا و بلخ نمونه از این مدعا است.

چنانچه احصائیه و آمار نشان داده است که ۳ قضیه فراربندی از نزد اطفال ٤ قضیه قتل خطا توسط اطفال سرباز، ۲ قضیه قتل عمد توسـط اطفـال سـرباز و ٤ قضیه حادثه ترافیکی توسط شاگردان مستری کـه مجموعـاً منجـر بـه ۱۳ حادثـه جرمی می گردد توسط این عده از اطفال ارتکاب یافته است.

بناءً می توان اینطور نتیجه گرفت که اگر شغل و وظیفـه اطفـال و مسـولیت آنها با در نظرداشت سن و تجربه شـان نباشـد و یـا از آن سـوء اسـتفاده نماینـد امکانات بروز حوادث جرمی را تسهیل نموده و آنها را به عنوان اطفال متخلف و مجرم بار می آورد.

٤ ـ مکتب

بعد از خانواده، نخستین محیطی که طفل در تماس با دیگران قرار می گیرد، محیط مکتب است و این خود سوال طرح می کند که چرا مکتب من حیث یکی از علل و عوامل جرمی محسوب می شود؟ در جواب باید گفت که والدین نظر به استعداد اطفال باید آنها را به مکاتبی شامل نمایند که از عهده آن برآمده بتوانند.

زیرا رفتار اولیای مکتب و همصنفان با اطفال کمتر به ملاحظه عاطفی قرار دارد، بلکه آنها بیشتر نورمال و روابط شان عادی می باشد، این امر از طفل می خواهد که سلوک خود را با روحیه اطرافیان تطبیق داده و از شدت خواسته ها و تمایلات خود بکاهد و برعلاوه درسهای ثقیل و بدون در نظر داشت توان معیاری فکری اطفال و نوجوانان آنها را از محیط مکتب دلسرد ساخته و زمینه فرار از مکتب را فراهم می کند، چنانچه مصاحبه ای که با اولیای یکتن از متخلفین داشتم موصوف درباره طفل خویش چنین ابراز نظر نمود (طفل من علاقه داشت که به مکتب استقلال تبدیل شود من برایش گفتم که لیسه استقلال درس زیاد می خواهد تو در مکتب ابتدائیه منطقه خود ما به هزار مشکلات و بعد از سپری نمودن مشروطی کامیاب شده ای در حالیکه در لیسه استقلال فشار بالای درس به مقایسه مکتب اینجا زیاد است، ولی فرزندم نپذیرفت و به لیسه استقلال رفت و الی ۱۵ روز متواتر مکتب رفت، اما یکبار فهمیدم که موصوف پایگریزی را

شروع کرده است) و این پاگریزی ها زمینه جذب آنها را در باندها تسهیل می بخشد، هم چنان در زمینه تحقیقات به دست آمده به باند اطفال که مرتکب جرم دزدی چادری گردیده بودند برخوردم و این باند نوجوانان با استفاده از اطفال صنوف دوم و سوم طوری مرتکب این جرم شده بودند که نوجوانان مصروف سرقت و اطفال کشیک را به عهده داشتند اکثرا یک تعداد شان مکتب گریز بودند یعنی تعداد اطفالیکه از مکتب فرار نموده اند وجذب باند شده بودند به ۸ نفر می رسد.

دلایلی که کودکان را به سوی شرکت در باند سوق می دهد قرار ذیل است:

۱ ـ نیروی عاطفی :

نیروی عاطفی باند، همیشه در سطح بالا است رفقای خوب کسانی اند که یکدیگر را دوست دارند به یکدیگر کمک می کنند، کودکانی که کانون خانواده گی خود را از نظر عاطفی بی فروغ می بینند و یا دروس مکتب بالایشان زیاد می شود، برخلاف توانای شان بسوی مراکزی کشانده می شوند که این کمبود را جبران کند.

قدرت طلبی :

باند برای کودکان منشا قدرت است.

غریزی :

پسران جوان به نیروی باند، نیازهای سنی خود را برآورده، احتیاج به بازی و حادثه جویی وی در باند برآورده می شود.

اخلاقی :

باند، احساس گناه و مجرمیت را از بین می برد زیرا اعمال زشت و شنیع مورد تصویب جمعی باند قرار می گیرد قبح آن از بین می رود و محلی برای احساس گناه و ناراحتی وجدان باقی نمی ماند.

۵ ـ محرومیت :

محرومیت، یکی از عوامل و علل اساسی جرم محسوب می شود این پدیده معلول است از علت اقتصاد، زیرا اطفال دارای یک سلسله تمایلات و خواسته های می باشد که والدین آنها در صورت امکان مجبوراند خواسته ها و تمایلات آنها را برآورده سازند، زیرا طوریکه به همگان معلوم است در شهرها یک تعداد اشخاص از طرق مختلف حایز سطح زندگی فوق العاده و عالی گردیده اند،در حالیکه برعکس تعداد کثیری از افراد جامعه ما در سطح نازل اقتصاد قرار گرفته اند، اطفالی که در فامیل های فقیر و غریب زنده گی مینماید در مقابل اطفال غنی و پولدار احساس حقارت می کنند و خود را محروم از داشتن اشیا و لوازمی که اطفال دیگر دارند می پندارند، و به منظور بدست آوردن این اشیا از قبیل (بایسکل، سی دی، لباس خوب و زیبا) دست به تخلفات و جرایم می زنند.

چنانچه تحقیقات بدست آمده آمار و ارقامی را بازگومیکندکه این ادعا را ثابت می سازد زیرا به تعداد ٤٠ واقعه جرمی که از محرومیت ناشی می شود تماما جرایم سرقت را تشکیل می دهد توسط این عده از اطفال ارتکاب یافته است.

باید گفت که این علت از جمله علل است که تفاوتهابین شهروده را واضح می سازد و علت تفاوت جرایم ارتکابی بین شهر و ده را مبرهن می سازد زیرا یکی از دلایل عمده، که در شهر ها جرایم سرقت خیلی زیاد و در دهات کم است، این است که در دهات گر چه ساکنین آن غنی و فقیر اند اما هم یکسان اند مالدار و یا دهقان اند همه یکسان لباس می پوشند همه بر اشتر و یا خر سوار می شوند در حالیکه در شهر ها این طور نیست زیرا یک نفر فقیر نمی تواند به پسرش بایسکل، لباس، بوت و کالاهای مفشن بخرد در حالیکه مرد ثروتمند ملزم است تمام ضروریات اطفالش را مرفوع نماید که در نتیجه یک تفاوت کلی بین اطفال غنی و فقیر در شهرها ایجاد شده پدیده محرومیت ایجاد می شود و اطفال فقیر بخاطر رضا و خواسته های خویش دست به ارتکاب جرایم مالی می زنند بطور مثال در شهر کابل، شهر هرات ، شهر قندهار، شهر جلال آباد جرایم مالی یعنی سرقت به سطح بلند قرار دارد در حالیکه در ولایات چون بامیان و بدخشان اصلا جرایم سرقت موجود نیست زیرا بامیان و بدخشان از جمله ولایاتی اند که زنده گی دهاتی دارند نه شهری در حالیکه در کابل ١٦ واقعه سرقت توسط این عده اطفال در شهر قندهار ٨ واقعه در شهر ننگرهار ٩ واقعه و در شهر هرات ٢٨ واقعه ارتکاب یافته است.

پس به جواب یک عده علما و دانشمندان که اقتصاد را عامل تعین کننده می دانند و آنرا از جمله علل و عوامل اساسی جرایم می دانند باید گفت که عامل اقتصاد از جمله علل و عوامل اساسی جرم محسوب نشده، مگر عامل محرومیت که پدیده ناشی از اقتصاد است عامل اساسی جرم اطفال محسوب می شود. زیرا تحقیقات و مصاحبه هاییکه همرای یکتعداد از اسفندی و اطفالیکه بوت را رنگ می کند، آب فروش ها و یا اطفالیکه با تکسی رانها همکار هستند و مشتری ها را تشویق می کنند در حالیکه از اقتصاد بسیار ضعیف برخوردار هستند، اما مرتکب جرم نمی شوند، بنا می توان گفت که اقتصاد بسیار ضعیف عامل و علل اصلی جرایم نیست، اما پدیده محرومیت اطفال که ناشی از اقتصاد ضعیف و آنهم صرف در شهرها واقع می شود از جمله علل و عوامل جرمی اطفال محسوب می شود.

٦ ـ ازدواج قبل ازوقت واجباری :

عنوان فوق نیز از جمله علل و عوامل جرمی محسوب می گردد، زیرا ازدواج و نکاح مستلزم ایجاد مسئولیت ها در برابر زوجین می باشد بنا هر طرفیکه نتواند وجایب و تکالیف خویش را به عهده گیرد امکان وقوع جرایم در این نوع اطفال زیادتر مشهود است بطور مثال مصاحبه که با نوجوان ١٦ ساله داشتیم موصوف فرزند هم داشت مرتکب جرم شده بود یعنی خانم خود را سوختانده بود و دختر نوجوانی که ١٦ سال داشت از خانه شوهر فرار نموده بود اینها هم دلایلی است برای ازدواج قبل از وقت هم چنان با مطالعاتی که در مراکز اصلاح نمودم قضایا

این نوع اطفال را به ۷ فقره جرمی می رساند، یعنی ۳ واقعه آن مربوط به طبقه ذکور و ٤ آن مربوط به طبقه اناث میباشد.

۷ ـ تراکم نفوس :

تراکم نفوس، نیز یکی از علل و عوامل جرمی محسوب می شود. زیرا در نقاط از کشور ما که مردم به شکل پراکنده زندگی نمی کنند بلکه در جاهای بسیار نزدیک با هم زندگی دارند، امکانات وقوع جرایم و حوادث زیاد است، به طور مثال در ولایت هرات و کابل تراکم نفوس وجود دارد وقوع حوادث جرمی زیاد است، اما در نقاطی که مردم بشکل پراکنده زنده گی می کنند وقوع حوادث و جرایم توسط اطفال و نوجوانان بسار کم است، نمونه این نوع ولایات را می توان در بامیان و بدخشان یافت اما در نقاط که تجمع و تراکم نفوس وجود دارد (هرات و کابل) سطح جرایم زیاد و در ولایاتی که نفوس به شکل پراکنده زندگی می کنند سطح جرایم پایین است زیرا واضح است که محیط کوچک و مجتمع اشخاص زیاد، در یک محدوده مزاحم و پر سر و صدا تاثیر منفی به روان اطفال بجا گذاشته آنها را عصبی کم خلق و منحرف بار می آورد، در شرایط موجود کشور ما مهاجرت هاییکه صورت گرفته و این مهاجرین دوباره به وطن و به خصوص به شهرها هجوم آورده اند که در نتیجه باعث کمبود مسکن در شهر ها گردیده و ناگزیر باید چندین فامیل در یک خانه زیست نمایند و موجودیت اتاقهای پهلو

به پهلو، ارتباط نزدیک بین فامیل های مختلف تاثیرات سو بـالای آنهـا وارد مـی کند که این امر منجر به تبادل نظریات و عقاید انحرافی شده اطفال و نوجوانان را بسوی ارتکاب جرایم سوق می دهد.

۸ ـ مهاجرت :

یکی از عوامل جرمی عامل مهاجرت است، زیرا طوریکه قبلا مذکور افتـاد دربیش از دو دهه که جنگ و ناامنی در کشور حکمفرما بود ، مردم ما برای زنـده گی و یافتن مناطق دور از جنگ دست به یک سلسله مهاجرت های زدند که این مهاجرت باعث شد که اطفال شان نه تنها از تعلیم و تربیه دور مانده بلکه تحـت تاثیر محیط بیگانه و ناآشنا قرار گرفته که زمینه انحراف شانرا در آینده فراهم می سازد زیرا اطفال مهاجر مسولیت خـانواده را بـدوش داشـته و بـه عـوض اینکـه درس و تحصیل بیاموزند مجبور بودند در شرایط مختلف کـار نماینـد و محـیط کار ثقیل برای اطفال، اشتغال آنها با سایر افراد جامعه باعث انحراف آنها می شـد زیرا مهاجرین از جمله طبقه آسیب پذیر می باشند.

تحقیقات بدست آمده نشان دهنده ایـن مدعاسـت زیـرا ۳۲ واقعـه جرمـی توسط اطفال مهاجر در سال ۱۳۸۱ در افغانستان بوقوع پیوسته است و باید اضافه نمود که مهاجرت باعث آوردن فرهنگ بیگانه در کشور گردیده و این عده افراد از دو فرهنگ مختلف برخوردار شدند.

۹ ـ عامل جغرافیا :

موقعیت جغرافیایی نیز یکی از جمله علل و عوامل جرمی محسوب می گردد، زیرا تحقیقات نشان داده است که بعضی از نقاط کشور نظر به برخی دیگر سطح جرایم ارتکابی اطفال زیادتر می باشد و این علت، معلول موقعیت جغرافیایی این نقاط و ولایات کشور می باشد.

بطور مثال سطح جرایم ارتکابی اطفال در هرات بلندتر از تمام کشور است در حالیکه در ولایت بامیان هیچ واقعه جرمی ارتکاب نیافته است. حالا به منظور روشن شدن بهتر جوانب موضوع هر دو ولایت را با هم مقایسه می نماییم

.هرات :

هرات از نگاه جغرافیایی در منطقه قرار دارد که هم مرز با ترکمنستان و ایران می باشد این هم مرز بودن برعلاوه تاثیرات مثبت تاثیرات منفی خویش را نیز دارد که از این دو کشور به هرات کالا تورید می شودکه به مقایسه با کالای تولیدی نازلتر است و یا اینکه از کیفیت بلندتر برخوردار است که در نتیجه ساکنین این محل از این کالا استفاده نموده و کالاهای تولید شده محلی کمتر مستفید می شود بناءً یک تعداد از اطفال و نوجوانان فروشنده این کالاها از این ناحیه متاثر شده و در نتیجه به غربت شان افزوده می گردد.

ـ از طرف دیگر هرات مرکز تلاقی فرهنگها و عرف و عادات مختلف است یعنی ساکنین این ولایت تحت تاثیر فرهنگها و عرف و عادات بیگانه قرار گرفته و بالای آنها تاثیرات سو وارد می سازد.

ـ محرومیت در این ولایت به حد اعظمی خود رسیده است رقابتهای ناسالم بین جوانان در اینجا بیش از هر ولایت دیگر است.

ـ در این ولایت به قشر جوان و نوجوان کمتر توجه صورت می گیرد و امکانات کار برای طبقه غریب و نادار خیلی ضعیف است.

ـ به متخلفین، این مفکوره ایجاد شده است که هنگام بروز حوادث گرفتاری شان از طرف پولیس آنها می توانند بزودترین فرصت خود را به ایران برسانند.

بامیان :

بامیان، از نگاه جغرافیایی از جمله ولایات مرکزی کشور محسوب می شود و زنده گی شهری در آن ولایت دیده نمی شود و اینکه سطح ارتکاب جرایم اطفال به صفر می رسد نظر به دلایل زیر است :

ـ در این ولایت محرومیت وجود دارد و همه مردم و به خصوص طبقه جوان و نوجوان اعم از غنی و فقیر به یک سطح زنده گی می کنند و یا اینکه تفاوت فاحشی بین شان موجود نیست.

ـ بامیان از نگاه جغرافیایی در قلب افغانستان واقع است و فرار در این ولایت کمتر صورت می گیرد بناءً فرهنگ و عنعنات رسوم آن دست نخورده باقی مانده است و دخالت فرهنگ بیگانه در آن خیلی ضعیف است.

ـ این ولایت هم مرز با کشور خارجی نیست.

ـ روابط فامیلی در این ولایت بسیار مراعات می شود.

ب : بررسی علل و عوامل داخلی ارتکاب جرایم اطفال در افغانستان

قابل تذکر است که در نتیجه تحقیقات بدست آمده به یک سلسله عوامل داخلی، که در اطفال وجود دارد و قبل از ارتکاب جرم آنها این نوع عادات را داشته اند برخورد نمودم که اینک این عوامل و علل داخلی را بیان می داریم:

مرتکبین جرم سرقت:

معمولا مصاحبه های که با متخلفین جرم سرقت و به خصوص اولیای شان داشتیم این نوع اطفال متخلف دارای یک سلسله عادات و منش های هستند که توسط آن توانستم علل و عوامل جرم سرقت اطفالرا در افغانستان پی ریزی نماییم.

این نوع اطفال عموما دارای عادات زیر هستند:

۱ ـ دروغگویی ۲ ـ برتری طلبی ۳ ـ لاف زنی ٤ ـ انتقاد ناپذیری ۵ ـ توقع برآورده شدن خواسته ها ٦ ـ داشتن آرزوهای زیاد و غیر قابل امکان در سر ۷ ـ بسیار سودجو و زیاده طلب ۸ ـ خیال باف.

جرایم اخلاقی :

معمولا اطفالیکه مرتکب این نوع جرم می شوند قبل از ارتکاب جرم، عادات زیرین را داشته اند:

۱ ـ برخورداری از هیجان زیاد

۲ ـ عدم اعتماد به والدین

۳ ـ نادیده گرفتن معیارهای اخلاقی

٤ ـ بی حیائی

قتل و ضرب و جرح :

اطفالیکه مرتکب این نوع تخلفات می شوند عموماً دارای عادات زیر هستند:

۱ ـ جنگ و دعوای زیاد

۲ ـ لجبازی و خشونت برای رسیدن به هدف

۳ ـ غرور زیاد

٤ ـ انعطاف ناپذیر، متعرض و خودخواه

٥ ـ نداشتن تحمل افکار و نظریات دیگران

٦ ـ آزار رساندن به افراد ضعیف

فصل سوم

اصول عمومی ناظر بر اطفال مجرم

اطفالی که مرتکب خلاف می شوند، قبل از اینکه محاکمه بالای شان حکم صادر نماید دارای یک سلسله حقوقی هستند که ما آنرا در ذیل می نگاریم:

۱ ـ اصل برائت :

اصل برائت که می توان آنرا میراث مشترک حقوقی همه ملل پیشرفته جهان محسوب کرد، در یکی دو قرن اخیر و به ویژه پس از جنگ جهانی دوم مورد استقبال و عنایت خاص حقوقدانان و قانونگذاران در حقوق داخلی کشور ها و نیز موضوع اعلامیه ها و معاهدات در سطح منطقه ئی و یا بین المللی قرار گرفته است این اصل ناظر است بر فرض بی گناه بودن، به ویژه در مراحل محکمه و در صورت نبودن دلایل کافی که استعمال ویژه ای دارد.

از آنجا که اثبات جرم و تحقق محکومیت جزایی در هیچ نظام حقوق بدون وجود دلیل امکان پذیر نیست، لذا بطور یقین، دلایل در حقوق جزا نقش اساسی داشته و به لحاظ اهمیت فوق العاده آن، بخش عمده ای از مباحثات

علمی در زمینه مسایل جزایی، به تحلیل اصول و قواعد آن اختصاص یافته است، مساله وظیفه اقامه دلیل در دعوی جزائی و تلفیق آن در همه موارد با اعمال اصل برائت یا فرض بی گناهی متهم در اجرای عدالت جزایی به سهولت امکان ندارد.[۱] با توجه به این توضیحات استنباط می گردد که اصل برائت از اصولی است که باید در حین محاکمه و قبل از اصدار حکم اعمال می گردد ولی به لحاظ اینکه به این اصل یکی از اصول عمومی حاکم بر محاکمه است در این بحث بررسی می شود.

اصل برائت به عنوان یکی از اصول اساسی و مهم در اسناد سازمان ملل متحد مطرح و تاکید شده است که فرض بی گناهی، تا زمانی که طبق قانون، جرم ثابت نشده است باید در نظر قرار گیرد .

در خصوص نوجوانانی که دستگیر می شوند یا در انتظار محاکمه اند تاکید شده که باید با فرض بی گناهی با آنها رفتار نمود. بنا بر این برائت در حقوق جزا اطفال یکی از اصول مهم و با ارزش بوده و معیار های بین المللی براعمال این اصل تاکید نموده است. اما با تاسف باید گفت که این اصل در افغانستان هیچ زمانی مورد تطبیق قرار نگرفته است زیرا تحقیقات نشان داده زمانی که اطفال و نوجوانان مظنون تلقی شده و جهت اثبات جرم باید مراحل مختلف عدلی و

[۱] ـ داکتر منوچهر خزان، اصل برائت و اقامه دلیل در دعوی جزائی، مجله تحقیقاتی حقوقی، دانشگاه شهید بهشتی شماره ۱۶۵ ـ ۱۴ سال ۷۳ ـ ۷۲ ص ۱۲۵.

قضایی را سپری نماید از همان مرحله اول من حیث مجرم پنداشته شده و با وی برخلاف تمام موازین و مقررات تدوین شده بین المللی حقوق اطفال برخوردصورت میگیرد و عقدهء آنها را در مقابل جامعه و مردم بیشتر می سازد بناءً از مقامات مسئول خواهانیم الی زمانیکه حکم محکمه بالای طفل صادر نشده است این اصل را مد نظر گیرند.

۲ ـ اصل تناسب :

اصل تناسب بین جرایم و مجازات نیز از جمله اصول عمومی است که باید رعایت گردد. همانطور که می دانیم مصلحت عمومی در این است که جرم نه تنها ارتکاب نیابد،ویا به ندرت اتفاق افتد، بنابراین موانعی که افراد را از ارتکاب جرم باز می دارد، باید به همان اندازه که این جرایم مغایر منفعت عمومی است به شکل شدید تری به آن آسیب می رساند قوی باشد، از این رو، باید میان مجازات و جرایم تناسبی بر قرار باشد.

منتسکیو در این باره می گوید : (باید مجازاتها با یک دیگر هماهنگ و متناسب باشند([۲]).

---

۲ ـ بکاریا، جرایم و مجازاتها، ترجمه داکتر محمد علی ادرابیلی، انتشارات دانشگاه شهیدی چاپ سوم سال ۱۳۷۴ ص ۱۰۴ – ۱۰۵

این اصل در مورد اطفال نیز اعمال می گردد و اسناد بین المللی این اصل را مطمح نظر قرار داده و ضمن تاکید در اعمال آن اذعان می دارد : (نظام عدالت جزای اطفال و نوجوانان باید بر رفاه و بهتر زیستن نوجوانان تاکید ورزد و تضمین نماید که هر گونه واکنش در برابر مجرمان باید متناسب با اوضاع و احوال حاکم بر جرم ومجرم هر دو باشد).[۳]

از نظر اسناد بین المللی در کنار اصل تناسب باید رفاه و منافع طفل و جامعه در نظر گرفته شود. در مورد منافع نوجوانان باید گفته شود که نظام ها حقوقی که در آنها مجرمان نوجوانان با محاکم خانواده و یا مسئولان اجرایی سر و کار دارند، و در نظام های حقوقی که از نمونه عدالت جزائی تبعیت می کند و نقش شایسته ای در جلوگیری از اجرای مجازات سنگین دارند، حتماً باید رفاه، آسایش و بهتر زیستن نوجوانان مد نظر قرار گیرد به آن تاکید شود.[۴]

اصل تناسب به عنوان ابزاری برای مهار کردن مجازات سنگین مورد استعمال دارد و غالباً با عبارت (جزایی عادلانه ، متناسب با سنگینی جرم) بیان می گردد. واکنش در برابر مجرمان جوان نه تنها باید با در نظر گرفتن سنگینی

---

۳ ـ قواعد بیجنگ، مواد ۱ الی ۱۷ است پیش نویس این اصول در اجلاس بین منطقه ای تدارکاتی برای کنگره هفتم که در سال ۱۹۸۴ درباره (جوانان جرم و عدالت) در بیجنگ (بیکین چین) برگزار شد مورد بررسی و تجدید نظر نهایی قرار گرفت و سپس به عنوان مجموعه قواعد حداقل ملل متحد درباره مدیریت عدالت جزایی اطفال یا قواعد بیجنگ در کنگره هفتم سال ۱۳۸۵ مطرح و پذیرفته شد این سند دارای شش بخش و مشتمل بر ۳۰ ماده در زمینه عدالت جزائی اطفال است.

۴ ـ قواعد بیجنگ مواد ۱ الی ۵.

جرم، بلکه می بایست، برملاحظه موقعیت های فردی نیز مبتنی باشد. موقعیتهای فردی مجرمان مثل پایگاه اجتماعی، وضع خانوادگی، آسیب ناشی از جرم یا عوامل دیگری که بر موقعیت های شخصی اثر می گذارند، باید در رعایت تناسب واکنش، مثل اقدام به تلاش مجرم برای جبران خسارت مجنی علیه با احترام به خواست و تمایل او برای بازگشت به زندگی سالم و مفید، تاثیر داشته باشد، و اکنش که هدف شان تامین رفاه مجرمان نوجوان است ممکن است از حد لازم فراتر رفته و در نتیجه همان طور که در برخی از تشکیلات قضایی نوجوانان ملاحظه شده است حقوق بنیادی افراد را پایمال ساخته است. هم چنین در این موارد، متناسب بودن واکنش با اوضاع و احوال مجرم و جرم و هم چنین اوضاع و احوالی را که مجنی علیه در این میان دارد را نیز باید رعایت نمود که این مبین نوعی واکنش عادلانه در برابر وقوع هر گونه جرایم نوجوانان است.

با توجه به مورد فوق در می یابیم که اصل تناسب نه تنها باید در برگیرنده تناسب بین کنش و واکنش باشد بلکه باید اوضاع و احوال و منافع اطفال و نوجوانان را نیز برای تعیین چگونگی واکنش در نظر گرفته شود.

در حالیکه متاسفانه در افغانستان صرف به جرایم ارتکابی توجه می شود نه به اوضاع و احوال مجرم، و حالاتی که مجرم به ارتکب جرم دست می زند، باید گفت که در تمام محاکم خارنوالی های که در افغانستان موجود است صرف به

احکام قانون که درجه جزاها را تعیین می نماید و بـه جـرم کـه ارتکـاب یافتـه است توجه صورت می گیرد نه به مجرم.

و اصل تناسب بین کنش و واکنش در نظر گرفته نمی شود. بطـور مثـال در هرات، اطفال متخلف به ۱۵ سال حبس محکوم گردیـده انـد و در مـزار شـریف همچنان تناسب بین کنش و واکنش در نظر گرفته نشده است.

۳- اصل قانونی بودن :

به موجب این اصل، هیچ مجازاتی بدون وجود قانون متصور نیست. ریشـه این اصل را در جمله قدیمی « هیچ جرمی و هیچ مجازاتی و هیچ محاکمه بدون قانون وجود ندارد » می توان یافت امتیـاز ایـن اصـل حفـظ آزادیهـای فـردی و اجتماعی آگاهی افراد از اوامر و نواهی قانونی و توجه ایشان به عواقـب اعمـال ضد اجتماعی که در قالب قانون ریختـه شـده اسـت مـی داننـد. همچنـان طبـق پاراگراف ۲ ماده ٤ معاهده حقوق کودک بند الـف « هـیچ کـودکی نبایـد بخـاطر اعمالی که در زمان ارتکاب، توسط قانون ملی یا بین المللی منـع شـده، مـتهم یـا گناهکار شناخته شود.»

از این ماده دو برداشت می توان نمود:

۱ ـ نخست این قانون است که طفل را متهم و گناهکار می شناسد.

۲ ـ قانون قابل اعمال برای طفل باید زمان وقوع جرم وضع شده باشد و اگر طبق قوانینی که در آینده وضع می شود عملی جرم شناخته شود، اثر نخواهد داشت.

برداشت نخست از ماده مذکور به اصل قانونی بودن جرایم و جزاها اشاره دارد که حتماً باید ارتکابی در این زمینه وجود داشته باشد.

برداشت دوم از ماده موصوف به اصل عطف بما سبق نشدن قوانین جزایی اذعان دارد به این معنی که رفتار جنایی باید طبق قانون زمان ارتکاب جرم مورد بررسی قرار گیرد نه طبق قوانین بعدی، همچنین طبق بند ب ماده ۳۷ معاهده حقوق کودک (هیچ کودکی نباید به طور غیر قانونی و خودسرانه زندانی شود ...) این خود حاکی از اصل قانونی بودن مجازاتها است به این معنی که قاضی باید طبق مقررات و قوانین موجود مجازات را تعیین کند و بطور غیر قانونی حکم مجازات را صادر ننماید اما در افغانستان اصل قانونی بودن جرایم و جزا ها کمتر کاربرد دارد.

زیرا اکثر در بعضی ولایات کشور مانند مزار و قندهار شدیداً این اصل متاثر گردیده است. بطور مثال در مزار شریف یک قاعده وجود دارد تحت عنوان (عاریت) که از طرف پولیس محلی استفاده می گردد. یعنی اطفال را بدون در نظر گرفتن اصل متذکره بنام عاریت در زندان توسط یک پرزه آمر جناحی و یا حوزه همان ساحه در زندان می گذارند و بعداً هم توسط همان پرزه بدون در نظر

داشت اصول اساسی آنها را رها و یا جزا می دادند . که این مسئله نه تنها زمینه سوء استفاده ازاطفال را فراهم می سازد بلکه اصل قانونیت جرائم و جزا ها را مخدوش می سازد.

هم چنان در قندهار نیز یک تعداد از اطفال بدون اینکه در لست اندراج مرکز اصلاح نام آن ثبت گردد وجود داشتند ولی در زندان بسر می بردند.

٤ ـ اصل شخصی بودن :

طبق این اصل مجازات فقط نسبت به مرتکبان جرایم قابل اعمال است، اجرای اصل شخصی بودن را می توان با تاخیر در تاریخ دید، زیرا در قدیم نه تنها شخصی مجرم مورد تعقیب قرار می گرفت، بلکه خانواده او نیز از تعرض مصون نبودند و در مقابل عمل مجرم مسئولیت داشت.

قوانین و اسناد بین المللی نیز اصل شخصی بودن جرایم و مجازاتها را مورد ملاحظه قرار داده است. به این ترتیب که در تمام مواد مندرج در قطعنامه و معاهده مربوطه اطفال، مجازات را ابتدا به عنوان آخرین راه چاره سپس به خود اطفال تحمیل می نماید، هر چند که در مورد اطفال مجرم و جرایم آنان خانواده، جامعه و ... نقش موثری دارند و به همین لحاظ مجازات خفیف و با جنبه اصلاحی و درمانی بر این اطفال اعمال می گردد. و در هیچ یک از مواد مندرج در این اسناد مجازاتی برای خانواده و یا والدین در نظر گرفته نشده است.

در حالیکه در افغانستان این اصل نیز در پهلوی سائر اصول مخدوش شده است، بطور مثال در ولسوالی جلریز ولایت میدان طفل به جرم اینکه پدرش مرتکب قتل گردیده بود زندانی بود و هم چنان در ولسوالی بلخ ولایت بلخ نیز پدری به جرم اینکه پسرش مرتکب جرم گردیده بود بندی بود بناءً همه و همه نمونه مثالهای است که اصل شخصی بودن جرایم و جزاها را در افغانستان در ارتباط به اطفال خدشه دار می سازد.

٥ ـ اصل تفسیر قوانین به نفع اطفال :

در ارتباط به تفسیر قوانین باید گفت که اگر قانون غامض و پیچیده باشد و برای تطبیق آن قاضی ملزم است تا آنرا تفسیر نماید. و همچنان در صورت حد اعظم و اصغر قاضی مجبور است قانون را تفسیر نماید.

در مورد اطفال مجرم اسناد بین المللی تفسیر به نفع کودک را تبیین نموده است و مقرر داشته : (به منظور تعبیر و تفسیر مقررات مربوط به اطفال مجرم باید از موضع گیری کودک مدارانه پیروی نمود و ...) (٥)

با توجه به مفاد مندرج در اسناد بین المللی چنین استنباط می گردد که تفسیر قوانین باید به نحوی ا نجام گیرد که مطابق با منافع کودک باشد، و قبل از هر چیز باید به خود کودک توجه نمود، یعنی باید دانست برای تطبیق عمل

٥ـ دکتور رضا نوربها ، زمینه حقوق جزاي عمودي، تهران : انتشارات وکلا دادگستري ١٣٧٥ ص ٤٠.

ارتکابی با قانون، تعین واکنش نسبت به رفتار او چگونه رسیدگی به جرم او و ... منافع و نیازهای کودک از اصول اولیه در تفسیر مقررات است.

اما با تاسف باید گفت که نه تنها در افغانستان این اصل تطبیق نمی شود بلکه از آن مسئولین مربوط (قضات محاکم اختصاصی اطفال، حارنوالها) بی خبر اند، بطور مثال حارنوال محاکمه ابتدایه ولسوالی بگرامی درباره یک قضیه قتل که توسط طفل ۱۵ ساله ارتکاب یافته بود، چنین ابراز نظر می نماید، (من متکی با اساسات شرع انور بالای مجرم مذکور مطابق به مواد ... حقوق جزا از ۲ الی ۱۵ سال حبس خواهانم) در حالیکه موصوف می توانست با استفاده از تفسیر کودک مدارانه و با در نظر داشت شرایط ارتکاب جرم و وضع روانی کودک خواهان مجازات کمتری گردد. زیرا قانون وجود دارد و حداقل مجازات را ۲ سال تعیین نموده بود.

٦ ـ اصل واکنش متناسب با اوضاع و احوال حاکم بر جرم :

اوضاع و احوال حاکم بر جرم یکی از عوامل است که باید مورد توجه قرار گیرد، زیرا گاهی این اوضاع و احوال در انگیزه، ارتکاب جرم، انتخاب نوع جرم، شدت و ضعف جرم و ... تاثیر می گذارد. وضعیت سنی و جنسی شرایط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و آموزشی می تواند در وقوع جرم موثر ، باشد کودکان خیابانی، اقلیت ها، مهاجران ، پناهندگان، اطفال در تنگنا و ... با توجه

به سن جنس، به نوعی در معرض خطرقرار دارند و گاهی در حالت تعارض با قانون بسر می برند، به همین سبب ، از اهمیت ویژه ای برخوردار هستند.

بنابراین به کودکان خانواده های گرفتار مسایل ناشی از تغییر و ناموزون اقتصادی و اجتماعی فرهنگی، به ویژه کودکان خانواده های بومی، مهاجر و پناهنده ، باید توجه خاص مبذول کرد.

و با جوانان که در تعارض با قانون هستند باید رفتاری موثر، منصفانه، انسانی در پیش گرفت، هم چنین با طفل متخلف که تحت چنین شرایط مرتکبی جرم می شود، باید رفتار افتراقی و منطقی تری با او رفتار شود و در اصل مشکلات طفل را باید، به نحو دقیق موشگافانه ای بررسی نمود.

در همه موارد، جز مواردی که به جرم های کم اهمیت مربوط می شوند، پیش از آنکه مقام صالح رای محکومیت نهائی صادر کند، پیشینه اوضاع و احوال که نوجوان در آن به سر می برد و شرایطی که جرم در آن وقوع یافته است، باید به درستی بررسی شوند تا صدور رای قضای از سوی مقام صالح قاضی اختصاصی اطفال به آسانی صورت پذیرد.

اما در افغانستان چنانکه قبلا هم مذکور افتاد هیچ نوع تحقیق پیرامون شرایط ارتکاب جرم صورت نمی گیرد.بناءً این اصل که عبارت از واکنش متناسب، اوضاع و احوال حکم به جرم نامیده می شود شدیداً مخدوش می گردد. و در نتیجه بین متخلفین بدون در نظر داشت تمام حالات فوق مرتکب

جرم می شوند و طفل خوردسالی مهاجر یتیمی که بمنظور امرار زندگی و معیشت مرتکب جرم سرقت می گردد هیچ نوعی فرقی گذاشته نمی شود و عدالت به نحوی بهتر نمی تواند تامین گردد.

۷ ـ اصل واکنش متناسب با سنگینی جرم :

این اصل به عنوان ابزاری برای مهار مجازات سنگین شناخته می شود و اغلب با عبارت « جزای عادلانه متناسب با سنگین جرم » بیان می گردد و واکنش در برابر مجرمان جوان نه تنها باید بر ملاحظه موقعیت های فردی شامل پایگاه اجتماعی، وضع خانوادگی، آسیب ناشی از جرم به عوامل دیگری که بر موقعیت شخص اثر می گذارند، مبتنی باشد، بلکه باید سنگینی جرم نیز مورد مداقه واقع شود.

اصل تناسب واکنش با شدت و سنگین جرم، در مورد بزرگسالان نیز اعمال می گردد تفاوت که در مورد اطفال هر چقدر که جرم سنگین باشد ولی بعضی از واکنش های شدید و سنگین که با نوع و شدت جرم تناسب دارد، جایز نیست و این مساله طبق قانون ملی و قواعد بین المللی قابل توجیه است.

هم چنان « هیچ رابطه علیت بین افزایش جرایم نوجوانان و ملایمت رژیم صغار وجود ندارد » (۶) بناءً با در نظر داشت مطالب فوق ما نمی توانیم جزای شدید وخیمی را بالای اطفال تطبیق نمایم.

بطور مثال اگر فرد بزرگسال یک جرم جدی و شدیدی، مانند قتل عمد را مرتکب شده در کشورهای که قانون قصاص اعمال می شود، مانند کشورهای اسلامی واکنش در برابر رفتار مجرمانه فرد، اعمال قصاص است، یعنی شدت کنش (قتل عمد) با شدت واکنش (قصاص) متناسب می گردد، و در اکثر کشورهای دیگر جزای قتل عمد حبس دوام و یا حبس ابد می باشد.

ولی در مورد اطفال به این گونه عمل نمی شود، زیرا طفل به لحاظ وضعیت خاص، مسوولیت جزایی ندارد بنابراین مجازات شدید برای او اعمال نمی گردد، هم چنین مجازات محرومیت طفل « نگهداری نوجوان در نهادها و یا موسسه نباید اعمال گردد مگر در مورد استثنا و آن هم برای کوتاه ترین مدت » (۷)

بنابراین بعضی از مجازات که ممکن است بزرگسالان به آن محکوم شوند و هیچگاه توسط قاضی در مورد طفل مجرم مورد حکم قرار نمی گیرد، این مجازات عبارتند از : مجازات اعدام و مجازات حبس ابد، محرومیت آزادی به هر دلیل ، مگر در مورد استثنا و به کوتاه ترین زمان ممکن.

---

۶ ـ مهدی کی نیا ، میان جرم شناسی، جلد اول۷ ۱ تهران، انتشارات دانشگاه: ۱۳۷۶ ص ۲۸۷.

۷ ـ مریم عبا چی، حقوق جزای اطفال در اسناد سازمان ملل متحد ، (تهران : مجمع علمی فرهنگی، ۱۳۸۰)

تا جاییکه دیده شده در افغانستان این اصول در نظر گرفته نمی شود عمدتاً این طرز تفکر موجود استکه جزای شدید باعث تقلیل جرایم می گردد و باعث پند و عبرت متخلف وافراد جامعه می شود، در حالیکه باید گفت در قدم نخست هدف جزا اصلاح و تربیه مجدد مجرم و حمایه و دفاع جامعه می باشد و اهداف تنبیهی و اخلاقی به حیث فرع در نظر گرفته می شود نه اصل بطور مثال در مزار شریف کابل و قندهار اطفال حتی به ۱۵ سال حبس، محکوم شده اند.

۸ ـ اصل واکنش متناسب با منافع طفل و نیاز جامعه :

هنگامی که توسط طفل، جرمی به وقوع می پیوندد، مراجع صلاحیتدار (قاضی) وارد صحنه می شوند و برای رسیدگی به آن جرم با طفل برخورد می نمایند، نحوه اصدار حکم باید در بردارنده منافع طفل باشد، همان طور که در مرحله کشف جرم و تحقیقات مقدماتی برخورد مرجع صالح باید با در نظر گرفتن منافع طفل باشد، در مرحله تصمیم گیری نیز این مهم باید اعمال گردد.

با توجه به همین امر معاهده حقوق کودک در ماده (۱ ـ ۳) اذعان می دارد « در تمام اقدامات مربوط به کودکان توسط مؤسسات رفاه اجتماعی عمومی یا خصوصی و محاکم مقامات اجرای و یا مراجع حقوقی انجام می شود، در نظر گرفتن منافع کودک از مهمترین ملاحظات است » مشکل اساسی هنگامی بروز

می نماید که منافع طفل در مقابل منافع جامعه قرار گیرد قاضی مجبور شود منافع طفل را تامین کند یا منافع جامعه را که در این صورت با توجه به معاهده مذکور و دیگر قواعد بین المللی ناظر بر اطفال متخلف ابتدا باید منافع اطفال مورد توجه قرار گیرد. بنابراین، قاضی صادر کننده حکم هنگامی تصمیم گیری در مورد نوع و میزان مجازات باید ملاحظه نماید که چه مجازاتی و به چه اندازه می تواند برای طفل موثر باشد و بیشتر تضمین کننده منافع او است« خیر و مصلحت نوجوانان باید عامل راهنما در بررسی قضایای مربوطه به او باشد».

در حالیکه در افغانستان ابتدا منافع جامعه در نظر گرفته شده است منافع طفل در مرکز کمتر و در ولایت هیچ در نظر گرفته نشده است بسیاری اوقات در افغانستان این نظریه موجود است که جرم نظم عامه را مختل می سازد بناءً به منظور تسکین اذهان عامه باید مجرم مجازات گردد، بناءً در این جاست که فهمیده می شود که درافغانستان به منافع جامعه رجحان داده می شود زیرا یکی از اهداف مجازات عبارت از تسکین اذهان عامه می باشد یا به عبارت دیگر منافع جامعه ایجاب می کند تا مجرم را مجازات نمود که این امر در ارتباط به اطفال مصداق پیدا نمی کند، زیرا طفل (متخلف) مجرم نیست وادیم الاهلیت پنداشته می شود پس زمان که طفل مرتکب جرم می شود نباید پنداشت که اذهان عمومی جریحه دار گردیده است. و به منظور تسکین اذهان عامه و منافع جامعه طفل را مجازات شدید نمود. مثلا طفلیکه در ولسوالی پغمان مرتکب قتل شده

بود و این قتل هم غیر عمدی بوده و طفل مذ کور هیچ گونه حالت خطرناک و جرم را نداشت بر علاوه طفل مذکور بسیار از اخلاق حمیده و شاگرد لایق مکتب بود اما در اثر پاک نمودن میله تفنگ که برای شکار آمادگی می گرفت بدون اینکه تصور نماید که در تفنگ مرمی موجود است فیر صورت می گیرد و یکی از همسایه ها به قتل می رسید، و محکمه هم بدون در نظر داشت، منافع طفل صرف منافع جامع را در نظر گرفته وی را به ۱۰ سال حبس محکوم می نماید.

فصل چهارم

نحوه رسیدگی به جرایم اطفال و تصمیم گیری پیرامون آن و نواقص که در سیستم عدلی و قضائی کشور موجود است.

درین فصل مطالب با اهمیت از قبیل نقش پـولیس و څـار نـوال، قاضـی و تجدید تربیت اطفال و وضع مراکز اصلاح را مورد مطالعـه قـرار مـی دهـیم کـه اینک به منظور هر چه بیشتر روشن شدن موضوع مطالب فوق را به بررسی می گیریم :

الف ـ نقش پولیس :

کشف جرم به عهده پولیس است که بلافاصله بعد از اطلاع از وقـوع جـرم باید اقداماتی را که برای حفـظ آثـار و علایـم جـرم و جلـوگیری از فـرار و یـا اختفای متهم ضروری است، انجام بدهد و مراتب را به محکمه مستقل بر حسب مورد اعلام نماید، البته علاوه بر این موارد نقـش پـولیس در پیشـگیری از جـرم حایز اهمیت است.

سازمان ملل متحد در زمینه اطفال مجرم، به نقش پولیس در پروسه جزائی توجه خاص نموده و مقرر می نماید « افسران پولیس که غالب یا منحصراً به امور نوجوانان می پردازند یا عمدتاً به پیشگیری از جرم نوجوانان مشغولند، برای آنکه وظایفشان را به بهترین نحو انجام دهند، باید به شیوه خاصی آزموده ورزیده شوند. در شهرهای بزرگ باید واحدهای پولیس خاص برای این منظور ایجاد نمود[٨].

از مطالعه متن فوق بخوبی استنباط می گردد که پولیس که به جرایم اطفال رسیدگی می نماید باید متخصص باشد، و صرف به اموری رسیدگی نماید که متعلق به اطفال باشد.

قابل تذکر است از آنجا که پولیس نخستین نقطه برخورد و دستگاه قضایی نوجوانان است، بسیار اهمیت دارد که افسران پولیس به نحوی آگاهانه و مناسب رفتار کند. اگر چه رابطه میان شهر نشینی و جرم رابطه ای است پیچیده (در این باره قبلاً به تفصیل صحبت نمودیم) افزایش جرم نوجوانان با رشد شهرهای بزرگ، به ویژه با رشد سریع و بی برنامه ، ارتباط دارد، استقرار واحدهای پولیس اختصاصی، نه تنها در جهت تحقیق اصول خاص مندرج در این مقررات ضرورت حیاتی دارد بلکه به نحوی کلی تر برای توفیق در پیشگیری و مهار

ـ قواعد بیجنگ ، ماده ٨.١٢

کردن جرم نوجوانان و رفتار با مجرمان نوجوان نیز لازم است کنگره دوم سازمان ملل در زمینه پیشگیری از جرایم و اصلاح مجرمان اشاره موکد دارد که سازمان های ویژه پولیس برای پیشگیری از جرایم جوانان، باید موارد زیر را به کار بندند:

ـ اقدامات وقایوی از جرایم توسط پولیس نباید، اداره پولیس را به سازمان اجتماعی تبدیل کند و در کار این سازمان های آموزشی مداخله نماید.

ـ تماماً اقدامات باید در نظر گرفتن و رعایت کامل حقوق بشر صورت گیرد.

ـ در نخستین جرم جوان، سوابق مجرم بررسی شود و پس از انگشت نگاری، تمام مدارک نگهداری گردد.

وظایف عمده پولیس :

پولیس، مسوول حفظ نظم و آرامش در اجتماع، کشف جرم، دستگیری مجرم و پیشگیری از وقوع جرایم است.

هنگامی که وظایف پولیس را در نظر بگیریم یکی از کارهای مهم او که به جوانان مربوط می شود تنها بخش کوچکی از کارهای وسیع پیچیده پولیس را تشکیل می دهد.

اعتراض روسای پولیس این است که از اعمال و گفتار کسان که با جوانان سر و کار دارند ، چنین بر می آید که پولیس وظیفه و مسوولیتی به جز کنترول جوانان ندارد.

با این وجود اهمیت پولیس در مساله جرم اغراق آمیز نیست، زیرا آنها نخستین کسانی هستند که با نوجوانان یا جوانانی که قانون را زیر پا گذاشته اند، تماس پیدا می کند (پولیس و یا افسران پولیس ویژه اطفال، کسانی هستند که برای نوجوانان تصمیم می گیرند که باید آزاد شوند و یا اینکه آنها را به دادگاه نوجوانان یا مرجع دیگری هدایت کند.)

قابل تذکر است موضوع داخل گیومه از اهمیتی خاص برخوردار است زیرا به نقش پولیس ارزش حیاتی می دهد، این پولیس است که صلاحیت دارد که موضوع را (یعنی جرم ارتکابی توسط اطفال) تعقیب نه نمایند و طفل را آزاد نماید و یا اینکه برای رسیدگی عدلی و قضایی به مراجع ذیربط بفرستند.

اما با تاسف در کشور ما عملیات پولیس مقابل اطفال برخلاف تمام موازین پذیرفته شده بین المللی می باشد . زیرا از همان دید اول پولیس در مقابل اطفال به نظر یک مجرم اعتیادی خطرناک می بیند. و به لت و کوب طفل شروع می کند که این امر مخالف فیصله جات کنگره دوم سازمان ملل متحد می باشد، که چنین مشعر است تمام اقدامات پولیس اطفال باید ، با در نظر گرفتن رعایت کامل حقوق بشر صورت گیرد.

برعلاوه باید گفت که پولیس اختصاصی اطفال در کشور حتی در شهر کابل موجود نیست و این عدم اختصاصی بودن پولیس نه تنها مشکلات فوق را بار می آورد بلکه مشکلات عظیمی را برای مراجع عدلی و قضایی کشور را فراهم می کند (از قبیل جمع آوری معلومات مفید و همه جانبه پیرامون زنده گی طفل) اما باید گفت، یک نهادی در چوکات وزارت امور داخله بنام بخش مبارزه با جرایم جوانان و نوجوانان وجود دارد و تمام عملیات این بخش از پولیس صرف منوط و مربوط به شاگردان مکاتب و فرار آنها از مکتب می باشد، گر چه فعالیت آنها موثر است صرف در مورد اطفال مکتبی، ولی نحوه فعالیت شان ضعیف می باشد و نمی توانند از ارتکاب جرایم طور که لازم است جلوگیری نمایند. زیرا تعداد آنها نه تنها کفایت نمی کند که در این امر اورگانهای عدلی و قضائی را یاری رسانند بلکه آنها اختصاصی نیز نیستند و اصلاً در این مورد از طرف وزارت داخله کشور ما هیچ نوع اقدامای در زمینه تخصصی شدن شان نشده است.

هم چنان طوریکه قبلاً تذکر دادیم پولیس ملزم است تصمیم بگیرد که تخلفات ارتکاب اطفال را برای رسیدگی به حارنوالها و قضات بفرستد و یا اینکه آنها را با دادن اخطاریه به والدین شان بسپارد.

و همچنان قانون کشور ما در این باره صراحت ندارد که پولیس کدام نوع قضیه را به محکمه بفرستد و کدام قضیه را نفرستد.

بناء با استفاده از اسناد تقنینی بین المللی در مورد اطفال این موضوع دلچسب را خاطر نشان نموده و به پولیس کشور خویش چنین توصیه می نمائیم:

۱ ـ پولیس صلاحیت دارد برای بار اول جرایم که شدید و وخیم نیست به محکمه ارسال ننماید.

۲ ـ پولیس مکلفیت دارد بر تمام احوال و حالات که حاکم بر جرم است معلومات داشته باشد.

۳ ـ پولیس در قدم نخست باید به طفل اخطاریه بدهد.

٤ ـ در صورتیکه طفل، بار دوم مرتکب جرم شد، پولیس مکلفیت دارد که حالات حاکم به ارتکاب جرم را جستجو نماید و در صورت شدت جرم ارتکابی، متخلف را جهت اجرات بعدی به محکمه بفرستد در غیر آن باز هم نه تنها به طفل بلکه به اولیاء اش اخطار داده و استحضاری هر دو را باید حاصل نماید.

٥ ـ اگر باز هم طفل مرتکب جرم شد گر چه قانون آن جرم را جنحه و حتی قباحت توصیف نموه باشد باید طفل متخلف را جهت محکمه به مراجع ذیربط سپرد.

از آنجائی که پولیس نقش ارزنده در کشف جرم و دستگیری مجرم دارد و برای تعیین جزای متناسب با شخصیت و حالت خطرناک مجرم، بایستی تمام عوامل و انگیزه های که در ارتکاب جرم موثر بوده و هم چنین ذوق، استعداد،

تمایلات و هوش مجرم مورد تحقیق و پژوهش آزمایش قرار گیرد تا اصلاح، تربیت و درمان او امکان پذیر گردد.

و این امر مستلزم دوسیه ای است که تمام حالات فوق را احتوا می نماید که بنام دوسیه شخصیت یاد می گردد.

اما با تاسف در کشور ما دوسیه شخصیت وجود ندارد بلکه حارنوالهای اختصاصی اطفال هم موجود نیست و صرف تشکیل های څارنوالی در تمام افغانستان یک شعبه بنام حارنوالی اطفال در کابل موجود است که آنها صلاحیت رسیدگی به تخلفات اطفال بین سنین ۷ الی ۱۵ سال را دارند. صلاحیت رسیدگی به قضایایی که از طرف مراهقین که بین ۱۵ الی ۱۸ ساله هستند حارنوالهای نواحی شهر کابل دارا است، در ولایت کشور نیز حارنوالهای ابتدائیه این صلاحیت را دارند که هیچ یک شان حارنوالهای اختصاصی اطفال نیستند.

هم چنان ماده ۱۸ قانون کشف و تحقیق و نظارت څارنوالی بر قانونیت تطبیق آن حارنوالان را مکلف نه ساخته است که در مورد شخصیت مجرم و تمام آنچه که قبلاً مذکورافتاد تحقیق نمایند. زیرا در متن ماده در ارتباط به چگونگی ارتکاب جرم تذکراتی رفته است نه در ارتباط با حالات حاکم بر جرم. صرف تحقیقات که از پولیس به حارنوال و از څارنوال به محکمه صورت می گیرد قرار زیر است. یعنی دوسیه شخصیت طفل به قرار ذیل، به محکمه اهالی می گردد:

در افغانستان اطفال به شکل ذیل محکمه می گردند:

مثلا در مورد کیسه بوری

قاضی ← **خارنوالی** ← **پولیس**

با در نظرداشت فیصله محترم حارنوال متهم را به حبس تعیین شده محکوم می نمائیم.	با در نظر داشت اظهارات پولیس، شهود و غیره ... خواهان ۵ سال حبس تادیبی در مورد مراهق فوق متکی، به مواد ... و .... قانون جزا می باشم.	۱ ـ چگونه مرتکب جرم شدی ۲ ـ کی همرایت شریک بود ۳ ـ به چه اندازه پول بود ۴ ـ از خانه چند بجه برآمدی ۵ ـ در پای اظهاات خود شصت بگذار

۲ ـ خارنوالی اختصاصی اطفال :

بعد از اینکه جرم توسط پولیس کشف شد و تحقیقات لازم را به عمل آورد. آنرا به منظور رسیدگی به مراجع ذیربط می سپارد. این مرجع ذیربط بعد از پولیس عبارت از حارنوال می باشد.

حارنوال در قدم نخست مجبور است که قبل از اینکه به حادثه جرمی رسیدگی نماید، تحقیقات لازم پیرامون حالات حاکم به جرم نماید که این حالات قرار ذیل می باشد:

۱ ـ در مورد وضع روانی طفل

۲ ـ در مورد طرز معیشت و زندگی طفل

۳ ـ در مورد روابط فامیل طفل

٤ ـ در محیط که طفل زیست می کند

۵ ـ در مورد علل و انگیزه جرمی

٦ ـ رفقای طفل

۷ ـ موجودیت والدین طفل (مرکزیت فامیلی)

۸ ـ ذکاوت و استعداد طفل

در غیر آن به هیچ صورت نمی توانیم که بدون در نظر داشت حالات فوق منظور خویش را که عبارت انداز اصلاح و تربیه مجدد مجرم است انجام دهیم.

و این مامول زمانی برآورده می شود که معلومات همه جانبه و دقیق پیرامون طفل بدست آوریم.

قاضی اختصاصی اطفال :

آخرین مرحله رسیدگی به تخلفات اطفال قاضی اختصاصی اطفال و یا محکمه اطفال تشکیل می دهد.

باید گفت که این رسیدگی مربوط به محاکمه اطفال و نوجوانان باید به نفع ایشان صورت گیرد و باید در محیطی از تفاهم اجرا شود و برای نوجوانان میسر باشد که در امور مشارکت کند و عقایدش را آزدانه بیان نماید . شیوه کار

برای پرداختن به امور متخلفان نوجوان در هر حال باید تابع حداقل ضوابطی باشد که تقریباً در همه جا برای متهمان به اجرا در می آید . « به طبق این رسیدگی، محاکم منصفانه و عادلانه به اجرا در می آید. بر طبق این رسیدگی، محاکمه منصفانه و عادلانه شامل حقوق اساسی از تعیین فرضی بی گناهی، معرفی شواهد و بازجویی از آنان، دفاعیات معمول حقوقی، حق ساکت ماندن طفل حق دفاع و حق استیناف و غیره ... است»[9]

رسیدگی به احوال و تخلفات اطفال باید مطابق به منافع آنها صورت گیرد، زیرا از یکطرف منافع اطفال با هیچ ارگانی در تناقض و معاضدت قرار نمیگیرد و از طرف دیگر اگر بانهم بین منافع اطفال و سایر نهادها معاضدت ایجاد می شود طبق قواعدبین المللی ابتدا باید منافع اطفال مورد توجه قرار گیرد معاهده حقوق کودک تاکیدمی کند که منافع اطفال ممکن است مختلف متمایز از هم باشد. که در این صورت باید یک درجه بندی بین این منافع به وجود آید و لازم است که منافع طفل را به طور خاص مورد ملاحظه قرار ندهیم، بلکه به طور کلی بهترین و عالی ترین منفعت طفل رادر نظر بگیریم.

هم چنان طوریکه قبلاً مذکور افتاد محاکمه به نفع طفل مستلزم رسیدگی مناسب و محاکم منصفانه و عادلانه است که حقوق و تامین های اساسی را

---

۹ - قواعد بیجنگ ، مورد (۱۶ – ۱)

شامل می شود که واضعان قواعد بین المللی برای طفل در نظر گرفته اند و عبارتند از : حقوق آگاهی یافتن از اتهام ، حق سکوت و حق دسترسی سریع به والدین و وکیل قانونی معرفی شواهد، حق دفاع، حق استیناف تعیین تکلیف متهم در اسرع وقت حق حضور و غیره....

در افغانستان طفل از حقوق که قبلا مذکور افتاد بهره مند نمی شود، به نمونه مثال از حق آگاهی یافتن از اتهام، حق سکوت و تعیین تکلیف متهم در اسرع وقت می باشد نام برد، بطور مثال در نتیجه تحقیقات به یک تعداد از اطفال در ولایت قندهار، بلخ برخوردم که با گذشت یک سال آنها نمی دانستند که اتهام وارده بالای شان چیست؟

همچنان آنها مکلف هستند که در مقابل هر سوال جواب بدهند و از حق سکوت برخوردار نیستد. بر علاوه رفع تکلیف آنها در اسرع وقت به هیچ صورت در افغانستان امکان پذیر نیست، چه این پدیده زائیده تعلل مقامات عدلی و قضایی از یک طرف و نواقص قوانین اجراات جزایی از طرف دیگری می باشد، بطور مثال در ماده ۱۲ ق اجرات چنین مشعر است . « اورگانهای کشف و تحقیق و جرایم مکلفند از لحظه گرفتار مظنون در ظرف ۷۲ ساعت به حارنوال اطلاع تحریری تقدیم نمایند».

توجه نمایید صرف در مورد یک اطلاع تحریری که در یک پرگراف نوشته می شود ۳ روز وقت داده شده است.

هم چنان در ماده ۱۵ بند ۲ چنین تذکر بعمل آمده است.

« توقیق متهم هنگام تعقیب جرم بیشتر از دو ماه مجاز نیست ».

حتی این مدت هم برای طی مراحل عدلی و قضایی کافی دانسته نشده و در ماده ۳۲ چنین تذکر بعمل آمده است: « در صورت لزوم حارنوال صلاحیت دارد این مدت را تا شش ماه تمدید نمایند » بناءً با در نظر داشت مطالب فوق می توان گفت که الی ٦ ماه حارنوال ها صلاحیت دارند دوسیه را نزد خویش نگهدارند و درین ٦ ماه طفل متخلف (مجرم) بدون سرنوشت در زندان بسر می برد.

زیرا طوری که معلوم است اطفال متهم، با متخلفین نباید در یکجا بودو باش نمایند در کابل و افغانستان به غیر از زندان هیچ محلی دیگر نیست که اطفال مذکور، باید اقامت نمایند که این موضوع آنها را عقده مند بار آورد در قسمت متکرر شدن شان کمک بسزایی خواهد نمود.

تجدید تربیت اطفال و وضع مراکز اصلاح در افغانستان:

ما این عنوان را به دو بخش عمده تقسیم می نمایم که در ابتدا روی تجدید تربیت اطفال مکث نموده و بعداً در مورد وضع مراکز اصلاح در افغانستان معلوماتی ارائه خواهیم داشت :

الف ـ تجدید تربیت اطفال متخلف :

هدف اصلی مجازات اطفال، علاوه بر اجرای عـدالت، بازسـازی، تربیـت و اصلاح اطفال است .

عموماً برای اصلاح و تربیت مجدد اطفال متخلف تدابیر مختلفـی از طـرف قاضی اتخاذ می گردد که ما هر یک را به بررسی خواهیم گرفت.

ـ سپردن طفل به والدین یا سرپرست قانونی جهت حمایت و نظارت :

قاضی پس از اخطار والدین یا سرپرست قانونی طفل و پس از تشریح علـل ارتکاب جرم آنان را متوجه سهل انگاری و قصورشان نسبت به هدایت و تربیـت طفل نموده و لزوم مراقبت در آموزش و پرورش، اوقات فراغت، محـیط کـار یـا کارآموزی و رفع اختلافات و ایجـاد حسـن تفـاهم و تحکـیم حلقـه، محبـت در محیط خانواده را متذکر و پس از اخذ تعهد نسبت به تادیب و تربیت مواظبت در حسن رفتار و اخلاق، طفل رابه اولیا یا سرپرست قانونی او می سپارد.

در بیشتر کشورها، سپردن طفل به والدین یا سرپرست قانونی در رأس سایر تصمیمات قرار گرفته است. محکمه اطفال می تواند ضمن سپردن طفل به والدین قانونی، او را ملزم به رعایت شرایط و انجام اموری بنماید، بطور مثال : با بعضی افراد و دوستان خود حق ملاقات نداشته باشد، در انجام بعضی از امور در منـزل یا محل کار ، به پدر و مادرش کمک کند، در اوقات فراغت بیهـوده در خیابـان و

کوچه وقت ، نگذارند، شبها از منزل خارج نشود، در درس های آموزشی، علمی و فنی و یا در فعالیت های اجتماعی و تربیت بدنی شرکت نماید.

در صورت مبتلا بودن به بیماری (جسمی یا روانی) و یا اعتیاد به مواد مخدر درمان خود را به طور مرتب ادامه دهد، والین نیز موظف هستند رعایت یا عدم اجرای شرایط تعیین شده را به صورت کتبی به محکمه گزارش دهند.

هم چنان مقررات بیجینگ، دستور حمایت و نظارت، بر طفل، از طریق سپردن او به والدین، یا سرپرست قانونی را یکی از معیارهای مناسب برای اتخاذ تصمیم در مورد طفل متخلف معرفی می نماید، که این تصمیمات بنام های تصمیماتی غیر نهادی نیمه نهادی و نهادی یاد می گیرد که اینکه هر یک را به بررسی میگیریم.

۱ ـ تصمیمات غیر نهادی :

قرار آزادی توام با مراقبت و رهنمایی در مواردی که جرم از جرایم جدی نباشد بیشترین مورد استعمال را دارد و پیش از اینکه طفل به موسسه و یا نهاد اعزام گردد این تصمیم برای او اعمال می گردد.

متخصصین علوم جزا و جرم شناسی اذعان می دارند که اگر طفل یا نوجوان تحت تاثیر عوامل اجتماعی به خصوص فامیلی مرتکب جرم شده باشد، سپردن او به والدین یا سرپرست قانونی بدون مراقبت و رهنمایی ، تاثیری در تربیت

طفل نداشته و از تکرار جرم پیشگیری نخواهد کرد، به منظور عادت دادن طفـل، به زندگی عادی اجتماعی و پیشگیری از مفاسد زندان، یا موسسات، بایستی او را در محیط آزاد مراقبت نمود.

ماده ٤ معاهده حقوق کودک در بند ٤ اذعان مـی دارد : « تـامین مسـایل از قبیل نگهداری، رهنمای، نظارت، مشاوره، تأیید، فرزند خواندگی، تعلیم و تربیـت و برنامه های آموزش حرفوی و سایر اقـدامات در جهـت تضـمین ایـن کـه بـا کودکان رفتاری متناسب با رفاه و شرایط و جرم ارتکابی آنها خواهـد شـد، بایـد صورت گیرد، که به نوعی به قرار آزادی توام با مراقبت و راهنمایی تاکید دارد.»

در روش مذکور، طفل در محیط خانواده به زندگی عادی خـود ادامـه مـی دهد، قاضی اطفال و مددگار اجتماعی و یا یکی از اعضای انجمـن هـای خیریـه حمایت اطفال را مامور مراقبت و راهنمای و حمایت طفـل مـی نمایـد. یکـی از افراد مذکور باید با طفل، افراد خانواده، معلمین، یا کارفرما و مشـکلات طفـل را مورد بررسی قرار داده بـرای حـل مشـکلات و رفـع اختلافـات، او را یـاری و رهنمایی کرده و وضعیت طفل را به طور مرتب به مقام دستور دهنده، (قاضـی)، آزادی توام با مراقبت، گزارش دهد.

در زمان آزادی توام با مراقبت، طفل باید در برنامه های آموزشی حرفـه ای شرکت نماید و بطور منظم و تمام دروس را مطالعه نماید.

متاسفانه این روش در اکثری از تصامیم محاکم کشور دیده نشده است. صرف در بعضی حالات قاضی اختصاصی اطفال که صلاحیت رسیدگی به جرایم که از طرف اطفال که بین سنین ۷ الی ۱۵ سال را دارد، اطفال متخلف را به والدین آنها می سپارد و آنهم بدون مراقبت و مشاوره های توصیوی و الزامی پیرامون وضعیت طفل و بدون اینکه آنها را ملزم به رعایت بعضی از شروطی که قبلاً مذکور افتاد بنماید.

۲ ـ تصمیمات نیمه نهادی :

قواعد سازمان ملل متحد، ناظر با اطفال متخلف تصریح می نماید که باید کوششهای صورت پذیرد تا برنامه های نیمه نهادی فراهم آید و برنامه های از قبیل اعزام اطفال به مراکز اصلاح و مراکز آموزشی، کارآموزی روزانه، برنامه های مناسب دیگری از این نوع، که نوجوانان را در جذب شدن مجدد به جامعه یاری دهد.

هر گاه نگهداری طفل یا جوان در محیط آزاد امکان پذیر نباشد و وضع او ایجاب نماید که از محیط اجتماعی که در وقوع جرم و یا بروز حالت خطرناک موثر بوده دور شود، و یا اینکه طفل یا جوان، مدت در محیط بسته نگهداری شده و برای بازگشت به زندگی عادی اجتماعی آماده گردد، محکمه می تواندحکم به نگهداری طفل یا جوان راد ر یک موسسه نیمه آزاد صادر کند طفل

یا جوان که در مورد او حکم اجرای روش نیمه نهادی(نیمه آزادی) صدور شد، در محل خاص که برای اجرای روش مذکور بنا گردیده، دیوار با سیم خاردار یا وسایل دیگر محصور نیست نگهداری می شود.

در موسسات، سالون استراحت، کتابخانه، محیط تفریحی و غذا خوری در طبقه هم کف و خوابگاه در طبقه فوقانی و تا حدامکان به طور انفرادی بنا می شود.

در تجهیز این موسسه نیمه آزادی باید آداب و رسوم، اعتقادات مذهبی، سطح زندگی اجتماعی مد نظر قرار گیرد. اما در موسسات نباید رفاه بیش از سطح عادی زندگی باشد. طفل روزها در ساعات تعیین شده با لباس شخصی از موسسه خارج شده به محل تحصیل یا محل کارآموزی می رود پس از تمام برنامه روزانه و به موسسه بر می گردد و در اوقات فراغت و روزهای تعطیل باید در موسسه به سر برد. ساعت خروج و ورود او در دفتر مخصوص و دفتری که در اختیار محکوم گذاشته شده ثبت می شود.

محکوم، طبق شرایط که برای اجرای تصمیم نیمه نهادی تعیین شده، حق ملاقات با بعضی از افراد و دوستان خود و یا با کسانی که محکمه تعیین نموده اند در سر راه نباید به رستوران، اماکن عمومی، سینماها و غیره وارد شود.

این روش مرحله ای بین روش آزاد و روش غیر آزاد است و البته این روش برای پیشگیری از مفاسد و مضرات زندان و تماس با مجرمین حرفه ای به ویژه برای محکومان به حبس به مدت کم، بسیار موثر است.

با اجرای این روش برخلاف اثرات سوء محکومین به حبس، طفل و جوانان جذب کار شده و از تکرار جرم به علت بیکاری جلوگیری می شود، هم چنین محکومان با دریافت مزد، با کار تشویق شده و با درآمدشان، مایحتاج ضروری خود را فراهم می کند، در ضمن با کمک با خانواده خود محبت آنان را جلب می نمایند، اطفال و نوجوانان که به تحصیل اشتغال دارند، درمحیط آرام به تحصیلات خود ادامه می دهند هدایت و حمایت مسؤولانه و مراقبت اطفال و یا نوجوانان می توانند رفتار و اعمال خود را با محیط آزاد تطبیق دهند.

باید اظهار داشت که این روش تا اندازه در مرکز اصلاح صرف در کابل مروج است زیرا یک تعداد از اطفال در مرکز اصلاح وجود دارند که ۸ صبح به آنجا می روند و ٤ عصر به خانه خویش بازمیگردد، اما هیچ نوع شرایطی برای آنها از طرف مقام ذیصلاح وضع نشده است بطور مثال برای محکومین تذکر نرفته است، که با کی ها ملاقات نمایند و با کی ها ننمایند در اوقات فراغت و تعطیل این متخلفین به خانه خود می باشند و در یک اتاق ٢٠ نفر الی ٣٠ نفر زندگی می کنند، هم چنان معلوم نیست که اطفال مرتکب کدام نوع جرم باید ازین حالت استفاده نمایند زیرا طوریکه معلوم است آن عده از اطفالیکه در

کابل خانه دارند و بود و باش می نمایند، ازاین نوع رژیم حبس مستفید می شوند، در حالیکه پر نسیب طوریکه قبلاً مذکور افتاد این طور نیست اما هستند یک عده اطفال که در کابل مسکن و بود و باش ندارند بناءً آنها نمی توانند در نهاد نیمه باز به سر برند بناءً برای آنها جای مناسب در نظر گرفته شود تا آنها میعاد معین شده تأدیب خود را سپری نماید.

۳ ـ تصمیمات (نهادی) یا سلب کننده آزادی :

تصمیم نهادی شامل هر گونه تدبیر برای طفل متخلف است که با نگهداری طفل و نوجوان در موسسه و نهاد (باز و بسته)، محرومیت از آزادی برای او حاصل می گردد.

قواعد بین المللی، زمینه هر گونه تصمیم سلب کننده آزادی را که منجر به محرومیت طفل از آزادی می شود، منع می نماید، مگر در مورد استثنا و در کمترین و کوتاه ترین مدت ممکن.

ولی باید متذکر شد که قواعد بین المللی، محرومیت طفل از آزادی را فقط در نهادها و موسسات مربوط به اطفال تجویز می کند و از سوی دیگر تصریح می نماید که از توسعه این شیوه باید جلوگیری نمود باید جامعه را تشویق نمود

که برنامه های مناسبی در نظر بگیرد و پیش از هر چیز قضا زدای[١٠]، مد نظر واضعان بین المللی بوده است و تاکید می نمایند که هر گونه تصمیم گیری درباره نوجوانان باید بر پایه اصلاح و باز پروری باشد.

باید گفت که این اصل در افغانستان بسیار مروج است، با وجودیکه در اسناد بین الملل و حقوق اطفال تذکر رفته است که باید محرومیت اطفال از آزادی به کمترین وقت باشد، در حالیکه اطفال ما الی ١٥ سال هم به حبس در زندان ها محکوم شده اند.

ب : وضع مراکز اصلاح در افغانستان

هدف از ایجاد مراکز اصلاح، تجدید تربیت اطفال متخلف می باشد و این هدف زمانی برآورده شده می تواند که بتوانیم مراکز اصلاح در کشور ایجاد نمائیم که نه تنها مطابق به معیارهای پذیرفته شده بین المللی باشد بلکه واقعاً در اصلاح و تربیه مجدد متخلفین موثر واقع شود و حال به منظور روشن شدن موضوع و برای اینکه بفهمیم در افغانستان اطفال متخلف چگونه اصلاح و تربیه مجدد می شوند، وضع مراکز اصلاح در افغانستان را به بررسی می گیریم :

---

١٠ ـ قضازدای عبارت از آن نوع تصمیم است که طفل متخلف از طرف پولیس اخطار می بیند و دوسیه موصوف جهت رسیدگی به محکمه اهاله نمی گردد و یا طی مراحل نمی گردد.

١ ـ وضعیت مرکز اصلاح در کابل :

در کابل، مرکز اصلاح بهتر از تمام ولایت کشور است. در این مرکز متخلفین تحت آموزش قرار دارند. همچنان حرفه خیاطی را نیز می آموزند، و والدین شان از آنها دیدن می نمایند. اما با تاسف که از طرف حارنوالی اختصاصی اطفال و محاکم ، کمتر نظارت بر آن صورت می گیرد. بر علاوه پروگرام دقیق و منظم برای اطفال وجود ندارد، اطاق های این مرکز کوچک است و در هر اطاق تقریباً ۲۰ الی ۳۰ نفر زندگی می کنند، حویلی این مرکز خیلی کوچک است و زمینه تفریح و ورزش برای متخلفین کمتر میسراست، بر علاوه یک تعداد اطفال که مرتکب جرم قتل شده اند در زندان و محبس عمومی ولایت کابل بسر می برند، در جمله این اطفال، کسانی نیز وجود دارند که مرتکب جرم قتل خطا یا غیر عمد گردیده اند.

وضع مراکز اصلاح در ولایات :

١ ـ برخلاف کابل، در ولایات کشور ما مراکز اصلاح یا وجود ندارد و اگر دارد صرف بنام است مثلاً در ولایات چون لوگر، میدان، قندهار، بلخ، کاپیسا، بامیان چنین مراکزی وجود ندارد و متخلفین همراه با کلان سالان یکجا محبوس هستند.

۲ ـ در ولایات، مانند : میدان، قندهار، بلخ، در پاهای شان زنجیر وجود دارد، هیچ پروگرام برای اصلاح و تربیه مجدد آنها در نظر گرفته نشده است و اگر در نظر گرفته شود در چنین شرایطی که اطفال بسر میبرند آیا آنها اصلاح و تربیه مجدد خواهند شد.

۳ ـ در ولایتی که مکان بنام مرکز اصلاح وجود دارد چون بدخشان، پروان، لوگر و غیره طفلی متخلف وجود ندارد، اما در مراکز اصلاح آنها یک تشکیلات مهم دولتی از قبیل رئیس مرکز، معاونین، مدیر تحریرات، مامورین، مستخدمین و غیره وجود دارد و آنها از دولت معاش می گیرند.

٤ ـ متخلفین، همراه با کلان سالان صرف منحیث یک بندی که مرتکب جرم شده است ایام حبس خویش را سپری می نمایند. زیرا مسوولین، قضات، حارنوالها این ولایات این طور استدلال می نمایند که این متخلفین از زندان (البته به نظر آنها) فرار می نمایند و برای اینکه مراکز اصلاح در آنجا فاقد پولیس می باشد.

٥ ـ در ولایات دیگر کشور ما چون هرات، ننگرهار، گردیز، و غیره ... مکانهای در جوار زندانها صرف بنام مرکز اصلاح وجود دارد. اما از اصلاح خبری نیست به طفل متخلف به خصوص در هرات تحقیر و توهین زیاد صورت می گیرد هیچ نوع پلانهای آموزش، حرفوی، صحی و تفریحی برای آنها وجود ندارد، در چنین حالتی چطور می توان داد از اصلاح طفل متخلف زد ؟ آیا

درتحت چنین شرایطی اطفال اصلاح خواهند شد ؟ آیا باز هم آنها را پر از عقده نمی نمائیم؟ آیا شرایط را برا ی متکرر شدن شان فراهم نخواهیم ساخت؟ اینها همه و همه سؤالاتیست که مسؤولین امور به خصوص وزارت عدلیه، ستره محکمه حارنوالی باید جواب بدهند.

نتیجه و پیشنهادات :

اطفال، این سرمایه عظیم آینده کشور در حالت اسفناک به سر می برند و زیست می نمایند این وضعیت وخیم آنها معلول علت های چون جنگ، مهاجرت، بیسوادی، عدم مرکزیت فامیل و غیره می باشد، که این علت ها باعث شده که آنها متخلف بار آیند و مرتکب بعضی جرایم گردند.

تا جائیکه دیده شده هیچ نوع اقداماتی از طرف مسئولین در جهت پیشگیری از جرم آنها صورت نگرفته است و هیچ تفاوتی میان خورد سالان و بزرگ سالان حین برخورد با مراجع عدلی و قضائی دیده نمی شود یعنی با خورد سالان مانند بزرگ سالان رویه بالمثل صورت می گیرد.

برعلاوه در قسمت اصلاح و تربیه مجدد آنها تدابیر علمی و میتودیک که بتواند از متکرر شدن آنها جلوگیری نماید وجود ندارد. سیستم که صغار ما را مجازات می نماید بسیار مشابهت به زمان قرون وسطی دارد، یعنی اهداف اخلاقی و تنبیهی در سرلوحه کار قضات قرار دارد. در بسیاری موارد به اطفال در

محابس تحقیر و توهین زیاد صورت می گیرد که در نتیجه اطفال را عقده مند بار آورده و زمینه متکرر شد شانرا تسهیل می بخشد.

قانون جزا کشور ما و (مواد ۷۳ الی ۹۰) باید تجدید نظر شوند، زیرا عملا این قوانین نواقص خاص خود را دارند (به طور مثال ماده ٨٤ قانون جزا برخلاف ماده ۳۷ بند ب حقوق کودک می باشد).

همچنان مواد ۱۲ ، ٥٤ ، ۳۲ قانون کشف و تحقیق جرایم و نظارت څارنوالی بر قانونیت تطبیق آن که مطابقت با روحیه اطفال ندارند و آنها را از حق مسلم شان که در کنونسیون حقوق کودک تسجیل شده یعنی اجرایی تصامیم عادلانه به زودترین فرصت می باشد محروم می سازد باید تعدیل گردند.
بناءً با در نظر داشت مطالب فوق و نواقص که موجود و مشهود است یک سلسله پیشنهادات را به مقامات مربوط ارجاع می نمایم امیدواریم که به منظور احقاق حقوق اطفال کشور ما و بهبود سطح زندگی و جلوگیری از تخلف و تکرار از آن استفاده موثر به عمل آید.

پیشنهادات

الف : اقدامات جهت جلوگیری از ارتکاب جرایم اطفال و نوجوانان

ا ـ طوریکه قبلا مذکور افتاد یکی از علل و عوامل جرایم اطفال عبارت از هم پاشیدگی خانواده ها می باشد.

و برای اینکه ما بتوانیم در پیشگیری جرایم اطفال مساعی به خرج دهیم در ارتباط به خانواده نکات لازم واساسی را در نظر می گیریم:

۱ ـ پدر و مادریکه با هم توافق ندارند و همیشه فضای زندگی فامیلی شان را این بگو مگو ها مکدر ساخته است باید کوشش نمایند که در مقابل اطفال خویش خونسرد و آرام باشند و یا اینکه از هرگونه جار و جنجال که باعث افسرده ساختن تن روان و عواطف طفل می شود خودداری و جلوگیری نمایند.

۲ ـ اطفالیکه مادر ندارند زیادتر باید مورد توجه قرار گیرند و اطفال به محبت و شفقت نیاز مبرم دارند و نباید علیه آنها از خشونت کار گرفته شود.

۳ ـ آسیب پذیرترین، اطفال یعنی یتیم، بی سرپرست یا آنانیکه در اثر طلاق پدر و مادرشان از هم جدا شده است و یا از آن عده که پدرشان نظر به بعضی علل و عوامل هجرت نموده اند و یا مسافر شده اند باید تثبیت گردند و از طریق

موسسات ملی و بین المللی به آنها کمک های سودمند و لازم صورت گیرد، به طور مثلا آنانیکه بی سرپرست و بی مادر اند بایددر پرورشگاه ها تنظیم شوند و امکان معیشت شان فراهم گردد و آنهائیکه پدرشان فوت نموده است باید کار، نظر به توانشان فراهم گردد و یا اینکه به فامیل شان کمک و مساعت صورت گیرد.

٤ ـ بخاطر ایجاد بهبود در وضع خانواده جلوگیری از انحراف اطفال و نوجوان ایجاب می نماید تا موسسات ایجاد گردد که حیثیت رابط بین خانواده و ارگانهای مختلف اجتماعی، اقتصادی، آموزشی و غیره را داشته و معمولا این موسسات بنام مدد گاران اجتماعی یاد می گردد. این عده اشخاص بعد از آموزش لازم و کافی می تواند با تقدیم پیشنهادات شخصی خانواده های نیازمند را یاری رسانند و برعلاوه ناظر بر اعمال اطفال و نوجوانان در محل بوده و تا اندازه و امکان وسیله نصیحت و وعظ و ارایه پهلوهای منفی ، از اعمال انحرافی آنها جلوگیری و به خانواده ها در تفاهم و تماس نزدیک قرار داشته باشد.

٥ ـ به والدین ضرورت است که اطفال خود را که دارای عادات زشت وجرم زایی که قبلاً مذکور افتاده مراجعه کنید به (فصل دوم (علل وعوامل داخلی جرایم اطفال) هستند روش های پیشنهادی ذیل را در قسمت اصلاح و پیشگیری آنها بکار برده و از متخلف شدن آنها جلوگیری می نمایند.

کشف علل دروغگویی با اصلاح محیطی که کودک در آن زندگی می کند اجازه اظهار نظر به کودک با پرورش فطرت راستگویی در کودک عدم استفاده از تنبیه و سرزنش، دوری از درگریی و کشمکش های خانوادگی ابراز مهر و محبت کافی به کودک اجتناب نمودن از سوالهاییکه کودک را مجبور به دروغگویی نماید، دادن مسؤولیت ها و اعمال در حد توان کودک و اطفال و اعضای خانواده ایجاد اعتماد به نفس به خود اتکایی در اطفال، نترساندن اطفال، آموختن راستگویی و صداقت به طفل تأمین نیاز های کودک، فراهم آوردن محیط سالم و صمیمی برای اطفال عزت نفس دادن به اطفال، بالا بردن سطح آگاهی اطفال، رعایت عدالت بین فرزندان، آموختن احترام به حقوق دیگران، توجه به خواست های موجه به اطفال و نوجوانان و عدم تبعیض بین اطفال.

٦ ـ بر والدین ضرورت است که فعالیت ها و اعمال اطفال شان را کنترول و نظارت نمایند و اعمال مثبت شان را ترویج دهند.

۷ ـ ایجاد فضایی مفاهمه بین مسولین مکاتب و اولیای شاگردان ضروری پنداشته می شود و برای والدین ضروریست که هفته یکبار به مکاتب اطفال شان سر بزنند.

II ـ موسسات تعلیم و تربیه،

طوریکه بر همگان معلوم است نقش تعلیم و تربیه در جرم زدایی موثر است ،زیرا تحقیقات نشان داده است که تقریباً ۷۰٪ اطفال متخلف از نعمت سواد بی

بهره اند، بناءً نقش تعلیم و تربیه در پیشگیری از جرائم اطفال خیلی ها موثر است و همچنان نقش مادران که با سوادند با مادرانیکه بی سوادند در کمیت جرایم ارتکابی اطفال تاثیر بسزایی داشته است زیرا تحقیقات نشان داده است که در بدخشان اکثر مادران در مقایسه با (پکتیا، ننگرهار) با سوادند از این رو در سال ۱۳۸۱ صرف ۳ واقعه جرمی در بدخشان تثبیت گردیده است. پس می توان این طور استنباط نمود که نقش تعلیم و تربیه در کاهش جرایم ارتکابی اطفال خیلی ها موثر است بناءً لازم است تا در این مورد وزارت معارف و اولیای امور نکات زیرا در نظر گیرند.

سیستم فعلی تعلیمی مکاتب با در نظر داشت توان فکری شاگردان عیار نگردیده که این امر باعث شده تا اطفال و نوجوانان مفاهیم درسی را درک نکرده و از تدریس مربیان مستفید نگردیده که این خود موجب دلسردی آنها شده، از مکتب روی گردانده و به ترک مدرسه و مکتب متمایل می گردند.

در این حال اطفال و نوجوانان از ترس فامیل روز خود را در خارج محیط مکتب و خانواده سپری نموده زمینه را برای انحراف آنان مساعد می سازد، بناء ایجاب می نماید تا در سیستم تعلیمی مکاتب تجدید نظر اساسی صورت گیر د مضامین متناسب به سطح ذهن شاگردان تهیه گردد و ضرورت جامعه در امر تعلیم و تربیه در نظر باشد تا بعد از فراغت از مکتب فارغان بتوانند از آنچه آموخته اند استفاده برند که تامین این آرزومندی توسط متخصصین آگاه و وارد

به امور تدریس و روحیه اجتماعی ممکن شده می تواند و ناگزیر باید در پهلوی تجدید نصاب تعلیمی مساله ارتباط خانواده و مکتب نیز جدا در نظر گرفته شود علاوتاً متعلمین مصاب به امراض روانی از سایرین تشخیص و جهت معالجه به مراکز صحی روانی معرفی گردند.

۳ ـ در مورد جمع آوری سلاح :

موجودیت سلاح در خانواده ها که از جمله پدیده های منفی جنگ محسوب می گردد نیز یکی از علل و عوامل جرمی اطفال محسوب می گردد. و سلاح ها در ولایت کشور و بخصوص در صفحات شمال کشور در نزد اطفال خورد دیده شده است. بناءً بر مقامات دولت ضروری است که در جمع آوری سلاح کوشش اعظمی به خرج داده و سلاح را از افراد غیر مسول جمع آوری نمایند. همچنان تفنگهای چره یی که اکثرا در فامیل های در دهات موجود است باید از تسلط اطفال خارج گردد زیرا قتل ها توسط اطفال بوسیله تفنگ چره یی نیز صورت گرفته است.

٤ ـ در مورد مسکن :

با توجه به مهاجرت هایی که به شهر ها صورت گرفته و هموطنان ما دوباره به وطن بازگشت نموده اند و نفوس آنرا بیش از حد متراکم ساخته و موجب کمبود مسکن برای خانواده ها گردیده است، درحدود توان مالی دولت

سعی بعمل آید تا خانه های ارزان قیمت اعمار و در بدل کرایه مناسب به دسترس چنین خانواده ها قرار گیرد تا اطفال آنها از معاشرت به اطفال که در یک خانه زندگی می نماید و ناگزیر زمینه انحراف آنها مهیا می شود تا اندازه ای نجات یابد.

۵ ـ در مورد سطح کاری اطفال :

ایجاد سهولت های کاری برای اطفال امریست ضروری زیرا در ولایت که اطفال کمتر کار می کند و یا اینکه زمینه کار برای شان مساعد نیست مانند (هرات) جرایم سرقت زیاد است و در مناطقی که برای اطفال زمینه کار مساعد است مانند (مزار) جرایم سرقت بسیار ضعیف و یا کم است.

بناءً لازم است که برای اطفال در حدود توانایی شان سهولت های کاری ایجاد گردد و این عده اطفال باید سهولت فراگیری شغل و پیشه چون نجاری، خیاطی و غیره حرفه های مناسب با احوال شان فراهم گردد در آن مناطق کشور (هرات) که امکانات کاری اطفال کم است باید سهولت کاری برایشان ایجاد گردد.

٦ ـ در مورد فرهنگ های بیگانه :

در مورد پیشگیری از جرایم ارتکابی اطفال و خوردسالان مهاجر که با کلتور اجنبی به وطن عزیز عودت می نمایند از همین حال تصامیم مقتضی

اتخاذ،گروپ های کار تربیتی و آموزشی در چوکات وزارت محترم امور عودت کنندگان ایجاد و زمینه جذب شان در مکاتب مدرسه و پوهنتون ها جستجو گردد تا باشد اطفال تازه وارد با کلتور افغانی مجهز شوند.

تطبیق تدابیر فوق این زمینه را مساعد می سازد تا کاستی ها موجود در امر مبارزه قسماً مرفوع و قانون مقدس مبارزه با جرایم اطفال و نوجوانان که سرمایه معنوی و آینده سازان کشور اند تحقق پذیرد.

۷ ـ در مورد سفر اطفال :

بر والدین اطفال ضروری است که مانع مسافرت اطفال شان گردند. زیرا اطفال خورد سال از تجربه، درایت و اهلیت کافی برخوردار نبوده و امکان دارد که حین مسافرت دست به ارتکاب عمل خلاف بزنند. از این رو اگر کدام امری عاجل و ضروری پیش می آید که ایجاب مسافرت را می نماید، بر فامیلها و والدین ضروریست که سفر را به عهده کلان سالان بگذارند و یا اگر موجودیت طفل در این سفر ضروری باشد لازم است که یکی از اولیا ی شان همراه شان در سفر کمک و یاری رسانند و همچنان مقامات امنیتی در سرحدات و چک پوست های شاهراه ها متوجه این امر گردند که به اطفال تنها اجازه مسافرت را در صورت عدم موجودیت عذر موجه ندهند.

۸ ـ در مورد شغل و پیشه :

طوریکه تحقیقات نشان داده است یک عده از اطفال که شغل و پیشه نظامی دارند، بر خلاف فرمان رئیس جمهور و کنوانسیون های پذیرفته شده حقوق طفل، مرتکب جرایم چون قتل، فرار دادن بندی و شراکت در جرم قتل و غیره می شوند و یا توسط شاگردان .

مستری اکثرا حوادث ترافیکی و واقع می شود بناء لازم است تا در این مورد نکات آتی را توجه نمایند.

ـ با استفاده از فرمان رئیس جمهور باید تمام اطفال و نوجوانان ا یکه در خدمت عسکری و نظامی به سر می برند باید از وظیفه شان سبک دوش گردند.

ـ به استادان ورکشاپها و مستریها تفهیم گردد که نباید راندن موترها توسط اطفال صورت گیرد.

۹ ـ دولت باید زمینه تفریح و سپورت را برای اطفال فراهم آورده که می توان از ایجاد کلپهای ورزشی پروگرام های تفریحی سالم نمایش دادن فلمهای علمی و ورزشی از طریق تلویزیون ایجاد سهولت های صحی و ایجاد پارک های تفریحی و غیره نام برد.

ب : در ساحه تقنین :

١٠ ـ قوانین که طبق آن حقوق ماهوی و شکلی ناظر به اطفال است تدوین شود به موجب این قوانین، باید تعریف طفل و حقوق حاکم به وی تعیین محدوده جرایم اطفال با توجه به آموزش جرم شناسی، ایجاد محاکم اطفال، نحوه رسیدگی به جرایم آنها و نیز نگهداری طفل در موسسه در صورتی افتراقی نسبت به بزرگ سالان تصریح گردند.

١١ ـ سن مسئولیت اطفال به توجه به نکات زیر از حداقل ٧ ساله به ١٠ سال تعدیل گردد و در قوانین جزای تسجیل گردد

الف : چون قانون جزا در سال ١٣٥٥ تدوین شده است و در این سال اطفال، عقده، آلام و مشکلات ناشی از جنگ را نداشتند، تقریباً صحت مند و تندرست بودند، در حالی که طفل ٧ ساله امروز (١٣٨١) اکثراً طبقه متوسط جامعه) ضعیف و مریض اند و یا اینکه از وضع جسمانی نه چندا خوب برخوردارند .

ب : در اکثر کشورهای جهان سنین حداقل مسئولیت جزایی را ١٠ – ١٢ سال تعیین نموده اند.

ج : در تحقیقات که بالای ٣٢٤ نفر طفل متخلف انجام دادم صرف یک نفر ٧ سال داشت.

۱۲ ـ در قانون جزا و برخی از قوانین جزائی در مورد اطفال و نوجوانان منحرف و چگونگی تادیب آنها احکامی وجود دارد ولی ماهیت موضوع و با در نظر گرفتن جنبه اصلاحی و تربیتی آنها ایجاب می کند در زمینه سند تقنینی خاص طرح و تدوین گردد و این مامول زمانی امکان خواهد داشت که ما بتوانیم حقوق جزای اختصاصی اطفال را طرح و تدوین نمائیم.

۱۳ ـ همچنان در ارتباط به جرایم خاصی اطفال که قانون جزای ما در این باره سکوت اختیار نموده است قوانین جدیدی طرح و تسجیل گردد.

ج ـ در ساحه تحقیق

۱٤ ـ آنچه تحقیق هذا را تکمیل می کند و حقوق کودک را با توجه به عالی ترین منافع آنان، ارتقا می دهد عبارت است تحقیق پیرامون حقوق جزایی اختصاصی اطفال و قوانین جزای اطفال، مطابق به معیارهای تدوین شده بین المللی می باشد، بناءً ایجاب می نماید که بخش حمایت حقوق طفل کمیسیون حقوق بشر پروژه تحت عنوان حقوق جزای اختصاصی اطفال بدست پژوهش و تحقیق قرار دهد.

د ـ در مورد محاکم :

۱۵ ـ تأسیس محاکم اطفال که صلاحیت رسیده گی به تمام اطفالی که مرتکب جرم شده اند داشته باشد یعنی صلاحیت فعلی محاکم اختصاصی اطفال الی ۱۵ سال است که این صلاحیت الزاماً الی ۱۸ سال ارتقا یابد.

۱٦ ـ مجازات نهادی که برای اطفال در نظر گرفته می شود باید با اهداف اصلاحی و تربیتی توام باشد در صورت امکان جایگزین های مناسبی بجای مجازات معمولی اعمال گردد مجازات که جنبه تعمل دردو رنج را نداشته باشد به نحوی که به ساختار شخصی طفل خدشه وارد نگردد و در صورت امکان از مجازات نهادی (نگهداری طفل در موسسات صلب کننده آزادی) پرهیز شود در هر صورت هدف بازگشت طفل به جامعه مد نظر باشد.

۱۷ ـ محکمه اختصاصی اطفال با آیین خاص رسید گی (تشریفات ساده) باید تاسیس گردد و از وجود روان شناسان، داکتران رونی، مددگاران اجتماعی جامعه شناسان، کریمنولوگ ها تشکیل گردد.

هـ ـ در مورد پولیس :

۱۸ ـ ایجاد پولیس های اختصاصی اطفال در تمام حوزه های پولیس در شهر کابل وولایات کشور، در این صورت پیشنهاد می گردد : در آکادمی پولیس

باید مضامین کریمنولوژی اطفال، حقوق اطفال، و اعلامیه جهانی کودک و حقوق جزای خصوص اطفال تدریس گردد:

و ـ در مورد حارنوالی :

۱۹ ـ خارنوالی اطفال نه تنها در کابل بلکه در ولایات نیز باید اختصاصی گرد و صلاحیت رسیده گی آنه به تخلفات اطفال که الی ۱۸ سال دارند ارتقا یابد.

۲۰ ـ قوانین محکمه اطفال نسبت به قوانین بزرگ سالان فرق می نماید، لازم است نحوه برخورد با خورد سالان و بزر گ سالان از هم فرق داشته باشد. راپور زندگینامه طفل متخلف را حارنوال باید داشته باشد. مقام حارنوالی را لازم است برای بررسی قضیه طفل شخصی را مامور سازد که عملاً در دو رشته علوم معاصر (سایکولوژی) (سوسیالوژی) وارد و یا به کمک دانشمندان این علوم شخصیت طفل را بطور آفاقی ـ انفس ـ ذهنی و اجتماعی تحلیل و بعد از علم آوری دقیق، به ابعاد شخصیت آن مراتب را به پیشگاه محکمه تقدیم دارند، نه به شکل دعوی جنایی که امروز در تمام در حصص کشور مرعی الاجراء است.

محکمه بعد از استماع گزارشنامه زنده گی طفل راجع به اجرای عملیه علاج انحراف طفل که متناسب به خصوصیات و مشخصات زنده گی او باشد تصمیم بگیرد وقتاً فوقتاً از قرار های خود مراقبت و نظارت بعمل می آورند.

ز ـ در مورد مرکز اصلاح :

۲۱ ـ یک حویلی که دارای مساحت زیاد باشد (تقریباً یک جریب زمین) برای مرکز اصلاح ضرور است.

۱ : تعداد اطاقهای مرکز اصلاح زیاد باشد که از استکاک و ایجاد روابط بین متخلفین کاسته شود.

۲ : معلمین متخصص باید دروس لازم را به آنها ارایه نمایند.

۳ : پروگرام های تفریحی و ورزشی شان معین باشد.

٤ : نباید بش از سطح زنده گی متوسط برای متخلفین تسهیلات را میسر ساخت.

۵ : آموزش یک حرف و پیشه برای شان ضروری است مانند : خیاطی، نجاری، قالین بافی و غیره ... .

٦ : از آنها در امور عام المنفعه و پروژه های تولیدی استفاده گردد، که بتوانند از این طریق امرار معاش نمایند.

۷ : به شخصیت آنها در مرکز احترام گذاشته شود، و حس مسئولیت و اعتماد به خود آنها رشد داده شود.

۸ : از تحقیر آنها جلوگیری گردد.

۲۲ ـ موسسات اصلاحی و تربیتی در کابل که اطفال بحکم حجز به آنجا اعزام می گردند هنوز موثریت ندارند لازم است تا در تفاهم با اهل خبره برنامه

های مفید و موثر علمی و تربیوی، مسلکی برای تجدید تربیت خورد سالان وضع و تطبیق گردد. تا طفل محکوم به حجز هنگام رهایی از موسسه اصلاحی، شغلی را آموخته و یا درسی را فراگرفته باشد و به زندگی عادی ادامه داده و جذب جامعه گردد.

همچنان قاضی و څارنوالی اختصاصی اطفال وقتاً فوقتاً از این عده اطفال دیدن نماید و نظارت کند که تا چه اندازه پروگرام های مرکز اصلاح زمینه اصلاح و تربیه مجدد آنها را فراهم ساخته است در غیر آن مکلف به تغییر پروگرام خویش شوند.

۲۳ ـ در ولایات کشور نیز مرکز اصلاح طور که تذکر رفت از طرف وزارت عدلیه با کمک مجامع ملی و بین المللی اعمار گردد.

۲٤ ـ به ژورنالیستان، جراید و اخبار اجازه چاپ و نشر فوتو و گزارش در رابطه به اطفال متخلف داده نشود.

فهرست منابع و مأخذ

۱- بکاریا،جرایم ومجازاتها،مترجم داکترمحمدعلی ادرابیلی،انتشارات دانشگاه شهید، سال ۱۳۷٤ .

۲- خزان، داکترمنوچهر، اصل برائت و اقامه دلیل در دعوی جزائی، دنشگاه شهید، سال ۱۳۷٤ .

۳- قانون کشف و تحقیق و نظارت خارنوالی بر قانونیت تطبیق آن، جریده رسمی وزارت عدلیه،چاپ دوم، ۱۳٦۷ .

٤- قانون جزأ ، جریده رسمی وزارت عدلیه ،۱۳۵۵ .

۵- کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق تهران، انشارات دانشگاه ۱۳۵۵ .

٦- لنگردوی ، دکتر محمد جعفر جعفری، ترمینولوژی حقوق ، تهران ، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۰ .

۷- لوی برون ، هانری، حقوق و جامعه شناسی، مترجم دکتر مصطفی رحیمی، تهران، سروش ، ۱۳۷۸ .

۸- عباسی، مریم، حقوق جزای طفال در اسناد سازمان ملل متحد، تهران ،مجموعه علمی فرهنگی ۱۳۸۰ .

۹- قواعد بیجنگ، عدالت جزائی اطفال، تهران، وزارت امور خارجه ، ۱۳۷۸ .

۱۰ – معاهده حقو ق کودک، کمیسیون مستقل حقوق بشر، سال ۱۳۸۲ .

JUSTICE FOR CHILDREN

A Publication
of
Afghanistan Independent
Human Rights Commission



سلب آزادی طفل باید به حیث آخرین راه حل و برای کمترین زمان ممکن تجویز گردد

ماده ۳۷ فقره دوم کنوانسیون حقوق طفل

Printed by: Habibullah Haseeb Printing Press
Mob: 0093-70289740, 79360936